

کتاب فارسی

برای کلاسهای دبیرم

بخش فارسی دانشگاه دہلی - دہلی - ۱۱۰۰۰۷



کتاب فارسی

برای کلاس های دیپلم

ترتیب و تنظیم

از

بخش فارسی دانشگاه دهلی

دهلی - ۲۰۰۲ میلادی



نام کتاب : کتابِ فارسی

(برای کلاسهای دیپلم)

ناشر : بخش زبان و ادبیاتِ فارسی

دانشگاهِ دهلی، دهلی

سال چاپ : ۲۰۰۲ م

بها : ۱۰۰ روپیه

چاپخانه : ISLAMIC WONDERS BUREAU:

NEW DELHI -1100 02.

ھیئت مشاورین :

پرفسور شریف حسین قاسمی ،

(رئیس بخش زبان و ادبیات فارسی)

دکتر ادیس احمد

دکتر سیدہ بلقیس فاطمہ حسینی

دکتر نرگس جهان

دکتر چندر شیکر

دکتر ریحانہ خاتون

دکتر علیم اشرف خان

دکتر راجندر کمار

عرض حال

خدمتگزاران زبان و ادبیات فارسی در هند از دیر باز به کتابهای درسی فارسی برای کلاسهای مختلف نیاز مبرم داشتند. بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی این نیاز را دریافته، دومین گام را در این خصوص برداشته است.

به همین منظور، استادان فارسی دانشگاه دهلی، بعد از شور و مشورت مفصل، این کتاب را که نتیجه ی تجربیات سالیان دراز تدریس فارسی است، تهیه کرده اند و بسیار خوشنودند که کتاب حاضر را تحت عنوان کتاب فارسی برای کلاسهای دیپلم به دوستداران فارسی که مشتاق فراگیری آن هستند تقدیم می کنند.

امید است که در آینده نزدیک تلاشهای ما برای ترتیب و تالیف اینگونه کتابها برای کلاسهای دیگر هم به نتیجه برسد.

بخش زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه دهلی

فهرست درسها

شماره مسلسل	عنوان	شماره صفحه
(۱)	به نام خدا	۱
(۲)	داستان زال و سیمرغ	۳
(۳)	سیمرغ (قسمت دوم)	۱۰
(۴)	در جستجوی پسر (قسمت سوم)	۱۴
(۵)	بازگشت به نزد پدر (قسمت چهارم)	۱۸
(۶)	جشن مهرگان	۲۳
(۷)	آرش کمانگیر	۲۸
(۸)	آرش کمانگیر (قسمت دوم)	۳۲
(۹)	آرش کمانگیر (قسمت سوم)	۳۷
(۱۰)	جشن سده	۴۱
(۱۱)	شبان و گوسفند	۴۶
(۱۲)	سعدی شیرازی	۴۸
(۱۳)	پاییز	۵۱
(۱۴)	ابوعلی سینا دانشمند بزرگ ایران	۵۴
(۱۵)	دهقان فداکار	۵۷
(۱۶)	عمر خیّام	۶۱
(۱۷)	از من نگاهداری کنید	۶۴
(۱۸)	سنگ پشت و گوزن	۷۰
(۱۹)	محمد زکریای رازی	۷۴
(۲۰)	نامه نویسی	۷۸
(۲۱)	نامه‌ای از آبادان (۱)	۸۵
(۲۲)	نامه‌ای از آبادان (۲)	۸۹
(۲۳)	موزه	۹۳
(۲۴)	رنج و گنج	۹۸
(۲۵)	گرگ و سگ	۱۰۱
(۲۶)	پیشدهور اصفهان	۱۰۴
(۲۷)	ایران	۱۰۹
(۲۸)	اصحاب فیل	۱۱۳
(۲۹)	اشک یتیم	۱۱۹
(۳۰)	سهراب سهری	۱۲۲

به نام خدا

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
(نظامی)

خداوندا اکنون که یک سال بزرگتر گشته‌ام و بار دیگر در
کلاس درس حاضر شده‌ام، از تو می‌خواهم که مرا در پندار
نیک و کردار نیک و گفتار نیک یاری کنی.

از تو می‌خواهم که مرا در حفظ احترام آموزگار و پدر و
مادرم راهنمایی کنی.

از تو می‌خواهم که مرا یاری کنی تا نسبت به دوستانم
مهربان و باگذشت باشم.

من این سال را با نام تو آغاز می‌کنم و یقین دارم که آن را
به یاری تو و کوشش خود با موفقیت به پایان خواهم رساند.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

پندار = فکر، اندیشه

سرآغاز = اوّل، شروع

کردار = عمل

موفقیت = کامیابی

نیک = خوب

پرسش:

- ۱ - ما هر کاری را با نام که شروع می‌کنیم؟
- ۲ - چرا خوب فکر کردن لازم است؟
- ۳ - اگر کردار ما خوب نباشد، چه می‌شود؟
- ۴ - اگر گفتار ما خوب نباشد، چه می‌شود؟
- ۵ - آیا با نام خداکاری را شروع کردن برای موفقیت در آن کار کافی است؟

تکلیف شب:

جواب این سؤال‌ها را بنویسید.

- ۱ - چه کارهای نیکی در تابستان انجام داده‌اید؟
- ۲ - برای اینکه امسال موفق بشوید چه کارهایی باید انجام دهید؟

داستان زال و سیمرغ

(قسمتِ اول)

سام، پهلوان ایران، همیشه آرزوی فرزندی داشت و از خدا پسری می‌خواست. سرانجام همسرش پسری آورد که چهره‌اش مانند خورشید درخشان و زیبا ولی مویش چون پیرمردان سفید بود.

به چهره نکو بود بر سانِ شید

ولیکن همه موی بودش سپید

تا آن زمان کسی کودکی با موی سفید ندیده بود از این رو اندوهگین گشتند و تا یک هفته از بیم جان این خبر را به سام ندادند. عاقبت دایهٔ کودک که زنی شیردل و شجاع بود نزد سام رفت و مژده داد که یزدان پاک به او پسری داده است که تنش مانند نقره سفید و رویش چون صبح روشن و چهره‌اش مانند گل زیباست و هیچ عیبی در سراپایش نیست جز آنکه مویش سفید است. سام به دیدن فرزند شتافت و از دیدن موی سفید کودک اندوهگین و شرمگین گشت:

چو فرزند را دید مویش سپید

ببود از جهان یکسره نا امید

و با خود گفت:

چو آیند و پرسند گردنکشان

چه گویم از این بچه بد نشان

چه گویم که این بچه دیو کیست

پلنگِ دو رنگ است یا خود پری است

بخندند بر من مهان جهان

از بچه در آشکار و نهان

سام در آن حال با خشم بسیار فرمان داد تا کودک را از آن

سرزمین دور کنند و به جایی ببرند که هیچ کس او را نبیند.

(شعر از شاهنامه فردوسی)

پرسش:

- ۱ - داستان «زال و سیمرغ» را چه کسی به نظم آورده است؟
- ۲ - سام که بود و چه آرزویی داشت؟
- ۳ - فرزند سام چگونه کودکی بود و چه عیبی داشت؟
- ۴ - عاقبت چه کسی خبر تولد کودک را به سام داد؟
- ۵ - دایه چگونه زنی بود؟
- ۶ - سام از چه اندوهگین شد؟

کلمات مترادف:

مانند = همانند = چو = چون = به سان = بر سان
عاقبت = سرانجام
فرزند = بچه = کودک
خدا = خداوند = خداوندگار = آفریدگار = جهان آفرین
ولی = ولیکن = امّا
شیردل = شجاع

ساختن صفت با افزودن پسوند «گین» و «آگین» به اسم معنی

اسم	صفت	اسم	صفت
اندوه	اندوهگین	زهر	زهرآگین
خشم	خشمگین	عطر	عطرآگین
غم	غمگین		

زمان های گذشته

ماضی نقلی = ماده ماضی + ه = شناسه

تمرین الف:

مثال: من دیده‌ام ما دیده‌ایم
 تو دیده‌ای شما دیده‌اید
 او دیده است ایشان دیده‌اند

تمرین ب:

رفته‌ام رفته‌ایم
 رفته‌ای رفته‌اید
 رفته است رفته‌اند

اعداد ترتیبی	اعداد	اعداد ترتیبی	اعداد	اعداد ترتیبی	اعداد
دهم	ده	یازدهم	یازده	یکم	یک
بیستم	بیست	دوازدهم	دوازده	دوم	دو
سی‌ام	سی	سیزدهم	سیزده	سوم	سه
چهل‌م	چهل	چهاردهم	چهارده	چهارم	چهار
پنجاهم	پنجاه	پانزدهم	پانزده	پنجم	پنج
شصتم	شصت	شانزدهم	شانزده	ششم	شش
هفتادم	هفتاد	هفدهم	هفده	هفتم	هفت
هشتادم	هشتاد	هجدهم	هجده	هشتم	هشت
نودم	نود	نوزدهم	نوزده	نهم	نه
صدم	صد	بیستم	بیست	دهم	ده
هزارم	هزار				

تمرین الف:

جمله‌های زیر را با استفاده از ماضی نقلی کامل کنید:

- ۱ - من این کتاب را ...
- ۲ - آیا شما صدای بلبل را ...؟
- ۴ - آیا تو کتاب را روی میز ...؟
- ۵ - آیا شما این فیلم را ...؟
- ۶ - ما شاهنامه را ...
- ۷ - او نامه را ...
- ۸ - شاگردان همه امتحان ...

تمرین ب:

جمله‌ی زیر را با ضمیر ششگانه صرف کنید:
این دوست من است، من او را با خودم آوردم.

پوشش:

- ۱ - شما شاهنامه را خوانده‌اید؟
- ۲ - آیا سیمرغ حقیقت دارد؟
- ۳ - شاعر محبوب شما کیست؟
- ۴ - بزرگترین شاعر حماسه سرای ایرانی کیست؟
- ۵ - نقاش محبوب شما کیست؟
- ۶ - شما نقاشی‌های کلاسیک را بیشتر می‌پسندید یا نقاشی‌های به سبک نو را؟
- ۷ - آهنگساز محبوب شما کیست؟

۸ - شما موسیقی کلاسیک را بیشتر می‌پسندید یا

موسیقی نو را؟

۹ - شما آهنگهای محلی را دوست دارید؟

۱۰ - چه چیز شما را بیش از هر چیز اندوهگین می‌کند؟

۱۱ - چه چیز شما را بیش از هر چیز خشمگین می‌کند؟

۱۲ - چه چیز شما را بیشتر از هر چیز خوشحال می‌کند؟

واژه‌های نو:

آشیان - آشیان داشتن	آ
البرز - ایام - افکندن	ا
افتادن	ا
بیچاره - بدین گونه = به این گونه - بود	ب
پرواز کردن	پ
تابیدن - تاکنون	ت
جوجه	ج
چنانکه - چنگ - چنگ زدن	چ
خوراك	خ
دامان - دامنه	د
سنگ - سوزان	س
شیر خواره	ش
فرود - فراز	ف
گونه	گ
لانه	ل
مکیدن	م
یوم	ی

سیمرغ

(قسمت دوم)

دور از شهر کوه بلندی بود. سر به آسمان کشیده به نام البرز کوه. بر سر آن کوه. سیمرغ آشیان داشت. کودک را بر دامنه کوه گذاشتند و بازگشتند.

کودک بیچاره تنها و دور از پدر و مادر از گرسنگی گاه انگشتان خود را می مکید و گاه فریاد می کرد.

در این هنگام سیمرغ از لانه پرواز کرد تا برای خوراک کودکانش شکاری بیابد. چون به دامان کوه رسید کودکی شیرخواره را دید که بر روی سنگی افتاده است و فریاد می کشد و آفتاب گرم و سوزان بر او می تابد.

خداوند مهر آن کودک را در دل سیمرغ افکند چنانکه او را به چشم فرزندی نگریست. از فراز ابر فرود آمد و چنگ زد و بچه را از میان سنگها برداشت و به آشیانه خود برد. جوجه های سیمرغ از دیدن کودک شاد شدند و او را در میان گرفتند.

از آن پس کودک با بچه های سیمرغ می خورد و می خوابید و دور از مردم بزرگ می شد.

بدین گونه بر روزگار دراز

برآمد که بد کودک آنجا به راز

(شعر از شاهنامه فردوسی)

پرسش:

- ۱ - سیمرغ در کجا آشیان داشت؟
- ۲ - کوه البرز چگونه کوهی است؟
- ۳ - کودک را در کجا گذاشتند؟
- ۵ - که کودک را نجات داد؟

تمرین:

این قسمت از داستان را در چند جمله بنویسید:

زمان‌های گذشته ماضی استمراری

ماضی استمراری = می + ماده ماضی + شناسه

مثال: من در کودکی به مدرسه می‌رفتم

تو در کودکی به مدرسه می‌رفتی

او در کودکی به مدرسه می‌رفت

ما در کودکی به مدرسه می‌رفتیم

شما در کودکی به مدرسه می‌رفتید

ایشان در کودکی به مدرسه می‌رفتند

تمرین الف:

با استفاده از کلمه‌های زیر جمله‌هایی با ماضی استمراری بسازید:

همیشه - هرگز - مدت‌ها - هیچ وقت - گاه بگاه -

تاکنون - در ایام جوانی - روزگاری

تمرین ب:

در جمله های زیر:

- ۱ - جای نقطه چین ها قید زمان مناسب بگذارید
 - ۲ - فعل ها را به زمان ماضی استمراری بنویسید و قید زمان مناسبی بکار ببرید.
 - ۳ - فعل ها را به زمان مستقبل بنویسید و قید زمان مناسبی بکار ببرید:
- ۱ - بچه ها ... به مدرسه می رفتند.
 - ۲ - من ... صبح زود بیدار شدم.
 - ۳ - شاگردان ... نامه نوشتند.
 - ۴ - آموزگار به شاگردان ... آفرین گفت.

تمرین پ:

با هر يك از فعل های زیر دو جمله بسازید:

- می آمدند - جمع کردم - زندگی می کرد - بازی می کردند
- رفته ایم - خواهم رفت - گفته اند - نوشته ام -
می گذاشتم - شکست داد - نخورده ام - نشنیده است -
افکند.

واژه‌های نو:

بیدار شدن - بیگناه	ب
پند، پند دادن، پوزش، پوزش طلبیدن، پیمودن	پ
تاختن - تندُرُست	ت
جُستجو کردن - جایگاه	ج
خویش - خویشتن	خ
دهان - درگاه	د
سوار - سرانِ سپاه - سرزنش کردن	س
صفت مفعولی	ص
قامت	ق
کاروان - کاروانی - کاروانیان	ك
گوش - گِرد - گِرد جایی گشتن - گُناه	گ
مُژده - مُژده دادن - موبد	م
نیرومند - نالیدن - نام نویسی	ن
هند - هندو - هندوستان	ه

در جستجوی پسر

(قسمت سوم)

پس از سالها روزی کاروانی از دامن آن کوه گذشت. کاروانیان جوانی دیدند نیرومند با قامتی بلند و مویی سپید. این خبر دهان به دهان گشت تا به گوش سام رسید. همان شب سام به خواب دید که از کشور هند سواری به سوی او تاخت و مژده داد که پسرش تندرست و نیرومند است. چون بیدار شد موبدان را نزد خود خواند و از خواب خویش و خبر کاروانیان با آنان سخن گفت. همه او را از اینکه کودکی بی گناه را از خود دور کرده است سرزنش کردند و به او پند دادند که از خداوند پوزش بطلبد و به جستجوی کودک بشتابد.

سام و سران سپاه به سوی البرز کوه روان شدند پس از پیمودن راهی دراز، دراز، به کوهی بسیار بلند رسیدند که آشیانهٔ سیمرغ بر فراز آن بود. از دور جوانی بلند قامت دیدند که گرد آشیانه می گشت. سام و همراهان راهی نیافتند که از کوه بالا بروند و خود را بدان جایگاه برسانند. سام به درگاه خدا نالید و از این گناه بزرگ پوزش طلبید و از خدا خواست که فرزند را به او باز گرداند.

تمرین الف:

داستان زال و سیمرغ را به طور خلاصه بنویسید.

تمرین ب:

فعل های این درس را در يك ستون بنویسید و زمان و وجه آن را معین کنید.

تمرین پ:

برای این درس هشت جمله پرسشی بنویسید.

زمان های گذشته ماضی بعید

ماضی بعید = صفت مفعولی + صیغه های ماضی مطلق
فعل بودن

مثال: نوشته بودم نوشته بودیم
نوشته بودی نوشته بودید
نوشته بود نوشته بودند

تمرین الف:

این جمله ها را کامل کنید:

- ۱ - وقتی که به اداره رسیدم
- ۲ - هنگامی که شما تلفن کردید
- ۳ - زمانی که طوفان شد
- ۴ - نوشته بودم.
- ۵ - کار از کار گذشته بود.
- ۶ - بچه ها خوابیده بودند.

تمرین ب:

جمله‌های زیر را به ترتیب در زمان ماضی نقلی و

ماضی استمراری و ماضی بعید بنویسید:

- ۱ - شاگردان به کلاس رفتند.
- ۲ - من کار را تمام کردم.
- ۳ - بچه‌ها شام خوردند و خوابیدند.
- ۴ - ماشین نویسنده‌ها را ماشین کرد و به مدیر اداره داد.
- ۵ - هما نامه را خواند و پاره کرد.
- ۶ - من برادرم را دیدم و به او خبر دادم.

مثل:

«چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی»

واژه‌های نو:

اِشْکال - اِشْکالات	ا
بوییدن - بدان = به آن - بی آزار - به لرزه در آمدن باز آمدن - بانك - بلکه - بیدرنگ - به راه افتادن	ب
پروردن - پیوسته	پ
جلال	ج
خواستار	خ
دستگاه - دستان	د
سرفرازی - سپاس	س
طبل	ط
عطار	ع
فکر	ف
قبل - قبلاً	ق
مشك - مفرد - مگر - میل داشتن - مشکلات مثل - مثلاً	م
نای - نیاز - نیازمند	ن
وارث - وُراث	و
یافتن - یار - یاری - یاری کردن	ی

بازگشت به نزد پدر

(قسمت چهارم)

در این حال سیمرغ از بالای کوه گروه مردم را دید و دانست که به جستجوی پسر آمده‌اند. پس رو به جوان کرد و گفت: تا کنون ترا مثل دایه‌ای مهربان پرورانده‌ام، حال که پدر به جستجوی تو آمده است بهتر است که نزد او باز گردی. این را هم بدان که من نام تو را «دستان» گذارده‌ام. دستان از فکر دوری سیمرغ بسیار اندوهگین شد و گفت: مرا از خود دور می‌کنی! مگر از من سیر شده‌ای؟

سیمرغ گفت: اگر با پدر بروی و جلال دستگاه او را ببینی، خواهی دانست که آشیانه‌ی من دیگر جای تو نیست. از بیمهری نیست که ترا از خود دور می‌کنم بلکه خواستار سرافرازی و بزرگی تو هستم. اکنون این پرهای مرا بگیر و پیوسته با خود داشته باش. هر زمان که به یاری من نیازمند شدی یکی از آنها را به آتش بیفکن، بیدرنگ به کمک تو خواهم شتافت و اگر میل باز آمدن داشتی،

همان‌گه بیایم چو ابر سیاه بی‌آزارت آرم بدین جایگاه
آنگاه سیمرغ پسر را برداشت و به دامن کوه برد و به پدر سپرد. سام جوانی دید نیرومند با مویی سپید. از دیدن او شاد شد و خدا را سپاس گفت.

سام نام فرزند را «زال» گذاشت و جامه‌ای گرانبها بر او پوشانید و با همراهان و سواران به راه افتادند، دشت از فریاد شادی سپاه و خروشیدن طبل و بانگ نای به لرزه در آمد.

پرسش:

- ۱ - سیمرغ به پسر چه گفت و چه نامی به او داد؟
- ۲ - چرا داستان نمی خواست که از سیمرغ دور شود؟
- ۳ - سیمرغ چگونه او را راضی کرد که به نزد پدر باز گردد؟
- ۴ - سام چگونه جوانی بود؟
- ۵ - سام چه نامی به داستان داد و چرا؟

تمرین:

فعل های این داستان را در پنج ستون به شیوه زیر بنویسید:

فعل	مصدر	ماده ماضی	ماده مضارع	صیغه های امر
دید	دیدن	دید	بین	بین - بینم بینید

پرسش تأکیدی

پرسش تأکیدی

مگر نمی دانستی که نباید به
آنجا بروی؟
مگر این کار مشکل است؟
مگر به تو نگفتم که نرو؟
چه اشکالی دارد؟

جمله پرسشی

نمی دانستی که نباید به آنجا
بروی؟
این کار مشکل است؟
به تو نگفتم که نرو؟
اشکالی دارد؟

خبر داری؟	خبر داری؟
خودت ندیدی؟	خودت ندیدی؟
عیبی دارد که من بیایم؟	عیبی دارد که من بیایم؟
تو او را ندیده بودی؟	تو او را ندیده بودی؟
قبلاً به تو خبر نداده بودم؟	قبلاً به تو خبر نداده بودم؟

تمرین:

با هر یک از کلمه‌های زیر دو جمله بسازید:
 مگر - هیچ - چه - چرا - چگونه - چطور - کی - تا -
 چون - هرگز - تاکنون

مثل

«مشك آنست كه خود ببويد، نه آنكه عطار بگويد.»

جمع های عربی

مفرد	جمع	مفرد	جمع
خبر	اخبار	مشکل	مشکلات
مقاله	مقالات	اشکال	اشکالات
یوم	ایام	مدرسه	مدارس
وارث	وراث		

برای هر يك از این کلمه‌ها یک جمله بنویسید:

ضمیرهای پیوسته ملکی

کتاب من = کتابم	کتاب ما = کتابمان
کتاب تو = کتابت	کتاب شما = کتابتان
کتاب او = کتابش	کتاب ایشان = کتابشان

ضمیرهای پیوسته ملکی

گفتم = من را گفتم	=	به من گفتم
گفتمت = تو را گفتم	=	به تو گفتم
گفتش = او را گفتم	=	به او گفتم
گفتمان = ما را گفتم	=	به ما گفتم
گفتتان = شما را گفتم	=	به شما گفتم
گفتشان = ایشان را گفتم	=	به ایشان گفتم
من را = مرا		
تورا = ترا		

واژه‌های نو: ضحاک مریض

آ	آینده - آيا
ب	بيستون - به خواب رفتن - بار عام دادن
پ	پای بست
ت	تیشه
چ	چیره شدن
خ	خاص - خاصي
د	دوست - دوستي - دماوند
ر	راست - راستي - رهانیدن
ز	زردشت - زندانی کردن
س	سِتَم - ستمکار - ساسانی
ش	شِمُرده شدن - شَرِيک بودن
ض	ضحاک
ف	فِعَل - فاعِل - فِرِشته - فریدون - فرهاد
م	مال - ماضی - ماده ماضی - ماضی مطلق - ماضی استمراری - ماضی نقلی - ماضی بعید - ماضی التزامی - مَضارِع - مُسْتَقْبَل - مَرِيض - میترا
ن	مَعْنی - مِهْرگان - مَهْمَم - مَفْعُول - مَعَامِلَه - نامیده شدن - نَقش - نَوَع - نِگَهبان

جشن مهرگان

در ایران قدیم هر روز از ماه اسم خاصی داشت. مثلاً روز اول ماه «هرمزد» نام داشت و روز دوم ماه «بهمن» خوانده می شد. هرگاه که نام ماه با نام روز یکی می شد، ایرانیان آن روز را جشن می گرفتند.

کلمه «مهر» یا «میترا» به معنی خورشید و دوستی است و نام یکی از خدایان بزرگ آریایی ها نیز بوده است.

میترا در عهد زردشت فرشته نگهبان راستی و درستی و دشمن دروغ شمرده می شد. روز شانزدهم ماه به نام این فرشته یعنی «مهر» نامیده می شده است. پس روز مهر از ماه مهر را ایرانیان جشن می گرفتند و این روز را «مهرگان» می نامیدند. شاعری گفته است:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفزا ای نگار مهر چهر مهربان

جشن مهرگان پس از نوروز مهمترین جشن ایرانیان بوده است و چنانکه جشن نوروز در اول بهار برگزار می شد، جشن مهرگان نیز در آغاز پاییز برپا می گشت. می گویند که در این روز فریدون بر ضحاک ستمکار چیره شد و او را در کوه دماوند زندانی کرد و مردم را از بیداد و ستمگری او رهانید.

شاهان ساسانی در جشن مهرگان تاجی را که صورت خورشید بر آن نقش شده بود بر سر می گذاشتند و بار عام می دادند.

پرسش:

- ۱ - مهر یا میترا نام که بوده است؟
- ۲ - چه روزی از ماه به نام این فرشته بوده است؟
- ۳ - در باره روز مهرگان چه می‌گویند؟
- ۴ - شاهان ساسانی در جشن مهرگان چه کار می‌کردند؟
- ۵ - جشن نوروز کی برپا می‌گردد؟
- ۶ - جشن مهرگان کی برپا می‌گردد؟
- ۷ - مهمترین جشن ایرانیان کدام است؟

زمان‌های گذشته

ماضی التزامی

ماضی التزامی = صفت مفعولی + صیغه‌های التزامی فعل مضارع بودن.

باشد	باشی	باشم
باشند	باشید	باشیم

مثال:

شاید خوانده باشیم	شاید دیده باشم
ممکن است شنیده باشید	شاید گفته باشی
شاید مریض شده باشند	شاید رفته باشد

زمان های فعل

فعل سه زمان دارد: ماضی یا گذشته، مضارع یا حال، مستقبل یا آینده.

زمان ماضی پنج صیغه دارد: ماضی مطلق (گفتم) ماضی استمراری (می گفتم) ماضی نقلی (گفته ام) ماضی بعید (گفته بودم) ماضی التزامی (گفته باشم).
همه صیغه های فعل ماضی از ماده ماضی ساخته می شود.

تمرین الف:

این فعل ها را در پنج صیغه ی زمان ماضی صرف کنید:
نوشتن - خبر دادن - خواندن

تمرین ب:

جمله های زیر را به ترتیب در پنج زمان ماضی صرف کنید:

- ۱ - فرهاد نامه ای برای پدرش (نوشتن)
- ۲ - پروانه يك لباس نو برای خودش (دوختن)
- ۳ - برادر تان به شما (تلفن کردن)
- ۴ - من برای دخترم يك ساری (فرستادن)
- ۵ - سهراب يك ماشین نو (خریدن)

تمرین پ:

پس از نوشتن، جمله ها را منفی کنید.

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد

شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد

واژه‌های نو:

آ	آرش - آشتی - آشتی کردن - آمل
ا	امتحان کردن
ای	ایرج
ا	افراسیاب
پ	پیکار کردن - پیش راندن - پیروزمندانه - پیروزی یافتن - پایداری کردن - پناه بُردن - پُست چي - پُشتِ کسی را خم کردن
ب	بُردباری - بُردباری کردن - به سَتوه آمدن - به ناچار
ت	توران - تورانیان - تاختن - توشه
ث	ثُرِيَا
ج	جیحون
چ	چاره
خ	خِشت
د	دُشْمَن - دیرین - در پیکار بودن - دِرَنگ - دلبر آشتی نهادن - دِل از کینه شُستن
ر	راننده
س	سَر سَخْت - سازش - ساختمان - ستوه
ش	شکست - شُرُوع شدن

.....

ظ	ظَهْر - ظَرْف
ف	فِعْلٍ مُعِين - فِعْلٍ مَعْلُوم - فِعْلٍ مَجْهُول
ق	قَلَمْرُو
ك	كَمَانِغِير - كِينِه - كَمِيَاب - كَمِيَابِي - كَج
گ	گِرْدَاگِرْد - گُرِيَز
م	مَنوچِهْر - مُوَفَّق شْدَن - مَغَازِه - مُعَيِّن - مُخْتَلِف -
	مَعْلُوم - مَجْهُول - مَطْلَب - مِعْمَار
ن	نَاأَمِيْد شْدَن - نَاأَمِيْد گَشْتَن - نَنگ نَهَادَن
ه	هِيَزْم - هِيَزْم شِكْن

آرش کمانگیر

(قسمت اول)

منوچهر، پس از پدرش ایرج، بر تخت شاهنشاهی ایران نشست. از آغاز شاهی با تورانیان، دشمنان دیرین ایران، در پیکار بود و پیروزی‌ها یافت. اما تورانیان آرام ننشستند و دل از کینه ایران نشستند. یک بار افراسیاب به ایران تاخت و از جیحون گذشت و تا مازندران پیش راند.

منوچهر پایداری کرد اما دشمن سرسخت بود و سپاهش بسیار. منوچهر به شهر آمل پناه برد. سپاهیان توران گرداگرد شهر را گرفتند و راه گریز را بر منوچهر بستند. ایرانیان از پیروزی نا امید گشتند و از ننگ شکست اندوهگین شدند.

روزگار به سختی گذشت، چاره‌ای جز بردباری نبود. سپاه توران نیز از درنگ بسیار و کمیابی توشه به ستوه آمد. افراسیاب به ناچار دل بر آشتی نهاد و ره سازش پیش گرفت، سازشی که قلمرو کشور توران را تا دل خاک ایران به پیش بکشاند، سازشی پیروزمندانه!

پرسش:

- ۱ - منوچهر که بود و اسم پسرش چه بود؟
- ۲ - منوچهر با کدام کشور در پیکار بود؟
- ۳ - افراسیاب چه کار کرد؟
- ۴ - چرا منوچهر مجبور شد که به شهر آمل پناه ببرد؟
- ۵ - چرا ایرانیان اندوهگین شدند؟
- ۶ - سپاه توران از چه به ستوه آمده بود؟
- ۷ - افراسیاب خواستار چگونه سازشی بود؟

تمرین:

این جمله‌ها را با گذاشتن فعل هایی در وجه التزامی به صورت مثبت و منفی کامل کنید و در جمله‌های اول تا هفتم کلمه‌های، باید، نباید، ممکن است، ممکن نیست، لازم است، لازم نیست، بکار ببرید. جمله هشتم و نهم را با کلمه شاید به طور مثبت کامل کنید.



مثال:

- ۱ - من فردا به مدرسه (رفتن).
من باید فردا به مدرسه بروم.
من نباید فردا به مدرسه بروم.
- ۲ - امسال هوا سرد (شدن).
- ۳ - شاگردان در امتحان (موفق شدن).
- ۴ - این خبر به گوش رستم (رسیدن).
- ۵ - این ساختمان در مهرماه (تمام شدن).

- ۶ - درس بعد از ظهر (شروع شدن).
- ۷ - مغازه‌ها ساعت ۶ بعد از ظهر (بسته شدن).
- ۸ - صدای بچه‌ها نمی‌آید (خواب بودن).
- ۹ - در می‌زنند، پستیچی (بودن).

فعل

فعل معلوم - فعل مجهول

- فعل معلوم فعلی است که به فاعل نسبت داده شود. 
- فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده شود. 
- تعیین کنید در جمله‌های زیر فعل از کدام نوع است:
- ۱ - منوچهر پس از پدر بر تخت شاهی نشست.
- ۲ - منوچهر به شاهی برگزیده شد.
- ۳ - مهمانان در ساعت هشت شام خوردند.
- ۴ - به نویسنده این داستان جایزه داده شد.
- ۵ - هیزم شکن هیزم‌ها را شکست.
- ۶ - طوفان شاخه‌های درختان را شکست.
- ۷ - ظرف‌ها همه شسته شد.
- ۸ - این مطلب به همه گفته شد.

مثل:

«خستِ اول چون نهد معمار کج
تا ثریا می‌رود دیوار کج»

واژه‌های نو:

افکندن - آبریشم - آبریشمین	آ
استوار - اُردو	أ
بال - بانگ برداشتن - بانگ بر آوردن - بازو - باز گرداندن	ب
پهلوان، پهناور، پنداشتن، پشم، پشمین، پیشاهنگ	پ
تصمیم گرفتن - توان - تبدیل کردن	ت
جان - جان در سرِ کاری گذاشتن - جاودان	ج
خاک - خاور	خ
دلاور، در پی، دم در کشیدن، داوطلب، دل شکستن	د
زرین	ز
سر بلندی - سالخورده - ساعت - سیم - سیمین	س
شکر - شکرین - شیشه	ش
صبحانه	ص
فریاد بر آوردن	ف
قهوه‌خانه	ق
گیره - گیره از کار گشودن - گنجشک - گام برداشتن	گ
گزارش نوشتن	
لگام	ل
مرز - موزه	م
نام - نگران بودن - نیرو - نمره - نمکین	ن

آرش کمانگیر

(قسمت دوم)

سرانجام تصمیم گرفتند که پهلوانی ایرانی تیری از آمل به خاور بیفکند و هر جا که تیر فرود آمد آنجا مرز ایران و توران شود. از آن پس همه امید ایرانیان به این تیر بسته شد. هر چه تیر دورتر رود خاک ایران پهناورتر می‌گردد.

منوچهر، شاهنشاه ایران، بر اسبی زرین لگام پیشاپیش سپاه ایستاده و بانگ برداشته بود:

کو آن دلاوری که گره از کار بگشاید و به نیروی بازوان سربلندی به ایرانیان بازگرداند؟

فرشته زمین به پهلوانان می‌گفت: این تیر و این کمان! کاری بزرگ است، جان باید در سر آن گذاشت.

سرانجام این کار مرگ است. اما مرگی با نام، مرگی که زندگی جاودان در پی دارد!

همه دم در کشیدند. اگر گنجشکی می‌پرید آوازِ بالِ او به گوش می‌رسید. چشم‌ها نگران بود.

کیست این پهلوان سالخورده که پیش می‌آید. پس جوانان کجا هستند. کیست که می‌پندارد که چنین توان و نیرویی دارد؟ سخت استوار گام بر می‌دارد و پیش می‌آید، کیست؟

آرش، آرش! فریاد از سپاه برآمد.

پرسش:

- ۱ - سرانجام منوچهر و افراسیاب چه تصمیمی گرفتند؟
- ۲ - چرا همهٔ امید ایرانیان به آن تیر بسته شد؟
- ۳ - منوچهر چه امیدی داشت؟
- ۴ - فرشتهٔ زمین به پهلوانان چه می‌گفت؟
- ۵ - چرا اگر گنجشکی می‌پرید آواز بال او به گوش می‌رسید؟
- ۶ - سرانجام که داوطلب این کار شد؟

تبدیل اسم ذات به صفت با افزودن پسوند «ین»

اسم	صفت
شکر	شکرین
سیم	سیمین
ابریشم	ابریشمین
نمک	نمکین
پشم	پشمین
زر	زرین

برای هریک از کلمه های بالا يك جمله بسازید.

فعل مجهول در زمان های گذشته

فعل های معلوم زیر را با توجه به زمان آن به فعل مجهول تبدیل کنید:

زمان ماضی مطلق

فعل مجهول

فعل معلوم

- ۱ - پروین در را بست. ۱ - در بسته شد.
۲ - من نامه را نوشتم. ۲ -
۳ - فضانوردان يك شاخه
زیتون به ماه بردند.
۴ - باد شیشه را شکست. ۴ -

زمان ماضی استمراری

- ۱ - پروین در را می بست. ۱ - در بسته می شد
۲ - در قهوه خانه شاهنامه می خواندند. ۲ -
۳ - پیشاهنگان در اردو همیشه ساعت
شش صبحانه می خوردند.
۴ - هر شب ساعت هشت در
سالن را می بستند. ۴ -

زمان ماضی نقلی

- ۱ - پروین در را بسته است. ۱ - در بسته شده است.
۲ - طوفان درخت ها را شکسته
است. ۲ -
۳ - آموزگار نمره شاگردان را
داده است. ۳ -
۴ - همه لباس ها را دوخته اند. ۴ -

زمان ماضی بعید

- ۱ - وقتی که بچه‌ها آمدند پروین
در را بسته بود
۱ - وقتی که بچه‌ها آمدند پروین
در را بسته شده بود
- ۲ - وقتی که شما تلفن کردید
اکبر نامه را داده بود.
۲ - وقتی که شما تلفن کردید
اکبر نامه را داده بود.
- ۳ - وقتی که خسرو رسید
پرویز خانه را خریده بود.
۳ - وقتی که خسرو رسید
پرویز خانه را خریده بود.

زمان ماضی التزامی

- ۱ - شاید پروین در را بسته باشد.
شاید در بسته شده باشد.
- ۲ - شاید شام را خورده باشند.
شاید شام را خورده باشند.
- ۳ - شاید لباس مرا دوخته باشد.
شاید لباس مرا دوخته باشد.
- ۴ - ممکن است برادرم کتاب را
برداشته باشد.
۴ - ممکن است برادرم کتاب را
برداشته باشد.

قاعده:

فعل مجهول = صفت مفعولی + فعل معین «شدن» در زمان های مختلف.

مثل:

تا توانی دلی بدست آور
دل شکستن هنر نمی باشد

واژه‌های نو:

ای	ا
بامداد - بخشیدن - برهنه - برهنه گشتن -	ب
بیماری - بی جان	
پرتو - پرمهر - پرش	پ
تعطیل - تعطیل کردن	ت
حَقّ	ح
خاموش - خاموش ماندن	خ
دُرود - درود فرستادن - دربر گرفتن - دم - دمی	د
دَر دام - دیده از جهان فرو بستن	
ریختن - روی به جایی نهادن - رها کردن	ر
سپاه - ستاندن - سپیده دم - سالار - سرور -	س
سرزمین - سیاست - سیاستمدار - سفارت	
عیب	ع
فُرو نَشَسْتَن	ف
کالبد - کوه رویان - کشاندن	ک
گیسو - گرام - گرامی - گویی - گردو - گربه	گ
مُجَسِّمه - مجسمه ساز - مهمانی دادن	م
نویسند - نگاه انداختن - نامی - نامور - نامور	ن
شدن - نمودن - نمودار کردن - نمودار شدن -	
نیمروز - نظر	

آرش کمانگیر

(قسمت سوم)

آرش پهلوانی بود پیر که در همهٔ سپاه ایران به تیراندازی نامور شده بود. گیسوی سپیدش به شانه ریخته بود. پیری، به این پهلوان نامی، شکوهی بخشیده بود. آرش پیش آمد.

- من به نام خدای ایران به این کار می‌روم. ایران پیروز باد!

تیر و کمان از فرشتهٔ زمین ستاند، برهنه گشت، تن نیرومند خود را به سپاهیان نمود و گفت:

- به بدن من بنگرید! بیماری در آن نیست، از همهٔ عیب‌ها پاک است، اما چیزی نمانده است که بیجان بر زمین بیفتد و جان خود را به کالبد ایران بفرستد. آنگاه به آرامی رو به کوه رویان نهاد. سپیده دم بود، بالا رفت، نخستین پرتو خورشید نمودار شد. آرش از ستیغ کوه نگاهی پر مهر به پایین انداخت و بانگ برآورد:

- درود بر تو ای خاک گرامی که تن بیجان مرا در بر می‌گیری!

- درود بر شما ای سالاران و سروران من!

دمی خاموش ماند، پس با همهٔ نیروی خود تیر از کمان رها کرد و خود که گویی جان را با تیر از بدن بیرون فرستاده بود در دم بر زمین افتاد و دیده از جهان فرو بست.

تیر از بامداد تا نیمروز در پرش بود، از فراز شهرها گذشت، دامن خاک ایران را تا سرزمین‌های دور کشاند، تا کنار رود جیحون و خود آنجا بر درخت گردویی که در جهان بزرگتر از آن نبود فرو نشست.

پرسش:

- ۱ - آرش به چه چیز نامور شده بود؟
- ۲ - آرش به سپاهیان چه گفت؟
- ۳ - چرا آرش می خواست که به این کار پر خطر دست بزند؟
- ۴ - آرش به خاك ايران چه درودی فرستاد؟
- ۵ - پس از اینکه تیر از کمان رها شد، چه شد؟
- ۶ - تیر تا کجا رفت و در کجا فرو نشست؟
- ۷ - به نظر شما آرش چگونه انسانی بود؟
- ۸ - به نظر شما آیا آرش به حق تیراندازی مشهور شده بود؟

تمرین:

داستان آرش کمانگیر را به طور خلاصه بنویسید.

پرسش:

- ۱ - در زمان شاهنشاهی منوچهر، چه کسی به تیر اندازی نامور بود؟
- ۲ - در زمان خسرو پرویز، چه کسی به نوازندگی نامور بود؟
- ۳ - در کشور ایران که به سرودن اشعار حماسی نامور بود؟
- ۴ - در کشور شما که به سرودن اشعار حماسی مشهور است؟
- ۵ - در کشور شما که به ساختن آهنگ معروف است؟
- ۶ - در کشور شما که به نقاشی مشهور است؟
- ۷ - مجسمه ساز مشهور کشور شما کیست؟
- ۸ - شاعر مشهور کشور شما کیست؟
- ۹ - نویسنده مشهور کشور شما کیست؟
- ۱۰ - سیاستمدار مشهور کشور شما کیست؟

فعل مجهول در زمان‌های حال و آینده

فعل‌های معلوم زیر را با توجه به زمان آن به فعل مجهول تبدیل کنید:

زمان حال:

- ۱ - پروین در را می‌بندد. ۱ - در بسته می‌شود.
- ۲ - مدیر نامه را می‌نویسد. ۲ -
- ۳ - در نوروز پدران و مادران ۳ -
- برای بچه‌ها لباس نو می‌خرند.

زمان آینده:

- ۱ - پروین در را خواهد بست. ۱ - در بسته خواهد شد.
- ۲ - لباس تو را فردا خواهم دوخت. ۲ -
- ۳ - این گربه گلدان را خواهد شکست. ۳ -
- ۴ - فردا شب در سفارت ایران مهمانی بزرگی خواهند داد. ۴ -

واژه‌های نو:

آ	آداب - آداب به جا آوردن - آتش - آتشکده - آشامیدن - آشامیدنی
ا	انجام دادن - اَغْلَب - اَفْرُوختن - انباشتن
او	اوج - اوج گرفتن
ب	بَعْد - به بعد - بعضی
پ	پُشت - پُشته - پایکوبی کردن
ت	ترتیب دادن - تَبَّه
ج	جواب دادن - جُنْب و جوش - جَهیدن
ح	حُضور - حدّ - حدود
خ	خار - خاشاک - خوردنی
د	دلبستگی - دلبستگی داشتن
ز	زردشتی
س	سَدَه - سَران - سُلطانی - سُفره
ش	شُعله - شَرَح دادن
ف	فَرمانده - فَرَاهِم کردن - فَرمان دادن - فَرَسَنگ
ك	كاخ - کرمان
گ	گِرِداگِرِد - گُسْتَرَدَن
م	مِلّت - مَلّی - مَعْمولاً - مَدَح
ن	نوشیدن - نوشیدنی - ناهار
و	وَصَف - وِصَف کردن

جشن سده

ایرانیان قدیم به جشن های ملی خود دلبستگی فراوان داشتند و آداب جشن را با شکوه فراوان به جا می آوردند. یکی از جشن های معروف ایرانیان قدیم جشن سده بوده است. مراسم جشن سده روز دهم بهمن برگزار می شد.

جشن سده مانند نوروز و مهرگان از عهد ساسانی به یادگار مانده و مانند آن دو بزرگ و باشکوه بوده است، چنانکه برای این جشن جایگاه ویژه و کاخی باشکوه در کنار آتشکده ها ترتیب می دادند.

جشن سده پس از اسلام نیز با شکوه بسیار برگزار می شد و مراسم آن در دشت ها و کوه ها انجام می گرفت. در این روز سران و فرماندهان به فراهم کردن هیزم و خار و خاشاک فرمان می دادند. در دشت ها بر فراز تپه ها و کوه ها از هیزم پشته ها می ساختند و هنگام شب آتش در آن می افکندند. گاهی شعله ها چنان اوج می گرفت که از فرسنگ ها راه دیده می شد.

اغلب گرداگرد آتشی که در حضور سلطان یا فرماندهی افروخته می شد سفره می گستردند و خوردنی ها و نوشیدنی ها می گذاشتند و شاعران در وصف سده و مدح شاه اشعار زیبایی می خواندند و مردم به شادی می پرداختند.

جشن سده هم اکنون در بعضی از شهرهای ایران به جای مانده است و مراسم آن هنوز برپا می‌شود. از همه با شکوه‌تر جشن سده‌ای است که همه ساله در کرمان و به ویژه در دین زردشتیان برگزار می‌شود. از هنگام طلوع آفتاب در محلی مخصوص در بیرون شهر کرمان جنب و جوش مردم دیده می‌شود. پشته‌های هیزم و خار انباشته می‌گردد و از ظهر به بعد اهل شهر بیرون می‌روند و همینکه آفتاب غروب کرد آتش به هیزم‌ها می‌افکنند. خارها ناگهان افروخته می‌شود و مردم به شادی و پایکوبی می‌پردازند و از روی آتش می‌جهند.

پرسش:

- ۱ - جشن های ملی ایران کدوم است؟
- ۲ - مهمترین جشن ملی ایران کدوم است؟
- ۳ - کدوم جشن در فصل پاییز برگزار می شود؟
- ۴ - جشن سده در چه روز برپا می شود؟
- ۵ - جشن سده از عهد کدوم شاهان به یادگار مانده است؟
- ۶ - آیا جشن سده بعد از اسلام نیز برپا می شده است؟
- ۷ - اکنون در کدوم قسمت ایران جشن سده همه ساله برگزار می شود؟
- ۸ - آداب سده را شرح دهید.
- ۹ - مهمترین جشن ملی شما کدوم است؟
- ۱۰ - آداب مهمترین جشن ملی خود را شرح دهید.

تمرین:

برای جمله های پایه يك جمله شرطی و برای جمله های شرطی يك جمله پایه بنویسید:

جمله پایه

.....
.....
.....
.....
.....
.....

جمله شرطی

- ۱ - اگر مریض شده اید،
- ۲ - اگر بچه ها گرسنه شوند،
- ۳ - اگر من دیر آمدم،
- ۴ - اگر هوا سرد بشود،
- ۵ - اگر باران بیارد،
- ۶ - اگر تو می آمدی،

- ۷ - زود به خانه بیا.
- ۸ - جواب نده.
- ۹ - با او به سینما برو.
- ۱۰ - حتماً آنها را بخرید.
- ۱۱ - درها را زود ببندید.
- ۱۲ - پالتو بپوش.
- ۱۳ - من هم با شما به سینما می آمدم.

پرسش:

- ۱ - شما اغلب روزهای جمعه چه کار می کنید؟
- ۲ - شما اغلب تابستانها به کجا می روید؟
- ۳ - شما اغلب برای خرید لباس به کدام مغازه می روید؟
- ۴ - شما اغلب به کدام سینما می روید؟
- ۵ - شما معمولاً در چه ساعتی شام می خورید؟
- ۶ - شما معمولاً در چه ساعتی ناهار می خورید؟
- ۷ - آشامیدنی مورد علاقه شما چیست؟
- ۸ - شما شعری در وصف مازندران خوانده اید؟

تمرین:

- ۱ - در وصف شهری که در آن زندگی می کنید چند جمله بنویسید.
- ۲ - فصل زمستان را وصف کنید.
- برای هر یک از این کلمه ها و عبارات یک جمله بنویسید:
- از آن به بعد - بعضی از روزها - ظهر - اغلب - معمولاً - هرگز - در حدود - سلطان - زردشتی - ملت - ملی - حضور داشت - ترتیب می دهند - فراهم می کنم.
- از گفتار زردشت: پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک

واژه‌های نو:

آ	آمیختن
ا	اِتِّفَاق
ب	بِغَايَت
پ	پارسا
چ	چَندان
ح	حَمَله کردن - حَکَايَت
خ	خَواجِه - خِيَانَت - خَواباندن - خُفْتَن
د	دوش
س	سِیل
ع	عَظِيم - عَدَالَت
ف	فَرْمَان کردن - فَرْمَان بردن
گ	گَوسفند
م	مَسلمان - مَحمود
ن	نَهَادن - نَصِيحَت کردن - نَامَحمود - نِرِخ
و	وَاقِعاً
ه	هَلَاک کردن - هَلَاک شدن

شبان و گوسفند

مردی بود گوسفنددار که رمه‌های بسیار داشت و شبانی در خدمت او بود، بغایت پارسا، هر روز شیر گوسفندان چندان که فراهم می‌کرد، نزدیک خداوند آن گوسفندان می‌برد. آن مرد آب بر شیر می‌نهاد و به شبان می‌داد و می‌گفت: برو بفروش. آن شبان مرد را نصیحت می‌کرد و پند می‌داد که: «ای خواجه، با مسلمانان خیانت مکن، که هر که با مردمان خیانت کند عاقبتش نامحمود بود.»

مرد سخن شبان نشنید و همچنان در شیر آب کرد. تا اتفاق را يك شب این گوسفندان را در رودخانه‌ای بی‌آب خواباند و خود بر بالای بلندی رفت و خفت. فصل بهار بود، ناگاه بر کوه بارانی عظیم بارید و سیلی برخاست و در این رودخانه افتاد و همه گوسفندان را هلاک کرد. گفתי آن آب قطره قطره همه

جمع شد ناگه و ببرد رمه شبان به شهر آمد و پیش خداوند گوسفندان رفت بی‌شیر. مرد پرسید که: چرا شیر نیاوردی؟ شبان گفت: ای خواجه پیش از این گفتم که آب بر شیر می‌آمیز که خیانت باشد، فرمان نبردی. اکنون آبها که همه به نرخ شیر به مردمان داده بودی جمع شدند و دوش حمله آوردند و گوسفندان ترا بردند.

«قابوس نامه»

واژه‌های نو:

ا	ابتدا - اجتماع - اجتماعی
ا	اشخاص - اثر - اندرز - اخلاق - اخلاقی - اجزاء
ب	به تحصیل علم پرداختن - به سیاست پرداختن - بغداد - بداندیش - باب - بحث - به صورت.
ت	تحصیل - تحصیل کردن - تجزیه کردن
ج	جدا - جداگانه - جاوید - جزء
د	دُرود - دَمِشَق - دَر گذشتن - دُنیا - دولت
س	سَعْدی - سیاحت - سیاحت کردن - ساوه - سفرنامه - سیر
ش	شیخ - شخص - شامل - شِکِستِه نَفْسی کردن
ط	طبق - طول - طولانی
ع	عِلْم - عُمَر کردن - عَقَب
ق	قَرَن - قِیْمَت
ك	كَسِب - كَسِبِ دانش کردن - كُلّ - كَلِّيات - کَلِمه
م	مُتَوَلَّد شدن - مَكّه - مَجْموع - مَجْموعه - مُسْتَقِل
	میلادی - مَبْدَأ - مَرْبوط - مَعْنی - مَرْكَب - مِلَل
ن	نَثَر - نُكْتِه - نِیك اندیش
و	وَرَق - وین (و این)
ه	هِجْرَت - هِجْری قمری

سعدی شیرازی

شیخ سعدی از شاعران و نویسندگان بزرگ ایران است که در قرن هفتم هجری می زیسته است. سعدی در شیراز متولد شد. ابتدا در همان شهر به تحصیل علم پرداخت و سپس برای کسب دانش به بغداد رفت. سعدی در حدود سی تا چهل سال به سیاحت پرداخت. می گویند به شهرهای بسیار مانند مکه و دمشق و بغداد مسافرت کرد و با اشخاص مختلف آشنا شد و چیزهای فراوان دید. سرانجام از سفر سیر شد و به شیراز بازگشت.

سعدی در حدود پنجاه سالگی کتاب «گلستان» را نوشت. گلستان کتابی است به نثر آمیخته به نظم. این کتاب دارای هشت باب است و هر باب شامل حکایت‌ها و داستان‌هایی است که حاصل دیده‌ها و شنیده‌های اوست.

سعدی در باره گلستان چنین می گوید:

به چه کار آیدت ز گل طبقی

از گلستان من بپر ورقی

گل همین پنج روز و شش باشد

وین گلستان همیشه خوش باشد

دیگر آثار سعدی «بوستان» است که سراسر آن به نظم است. این کتاب دارای ده باب است و در هر باب اندرزها و نکته‌های اخلاقی و اجتماعی به صورت حکایت در آورده شده است.

سعدی جز بوستان و گلستان آثار دیگری نیز دارد.
مجموعه آثار سعدی را «کلیات سعدی» می‌گویند.
سعدی نزدیک به نود سال عمر کرد و در شیراز درگذشت.
آرامگاه او در همان شهر است.

چند سخن از سعدی

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند، یکی آن
که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد:
علم چندان که بیشتر خوانی
چون عمل در تو نیست نادانی

یکی را گفتند: عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور
بی‌عسل.

لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت از بی‌ادبان.
هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از آن پرهیز کردم.

مُشک آن است که ببوید، نه آن که عطار بگوید. دانا چون
طَبَلَةُ عَطَّار است خاموش و هنر نمای و نادان چون طبل
غازی، بلند آواز و میان تهی.

(از گلستان سعدی)

پرسش يك:

- ۱ - شيخ سعدی در چه قرنی می زیسته است؟
- ۲ - او در کدام شهر متولد شده است؟
- ۳ - شيخ سعدی در چه شهرهایی به تحصیل علم پرداخت؟
- ۴ - شيخ سعدی به کدام شهرها مسافرت کرد و سرانجام به کجا بازگشت؟
- ۵ - گلستان اثر کیست، چگونه کتابی است و چند باب دارد؟
- ۶ - بوستان اثر کیست، چگونه کتابی است و چند باب دارد؟
- ۷ - به مجموعه آثار سعدی چه می گویند؟
- ۸ - آرامگاه سعدی در کدام شهر است؟

پرسش دو:

- ۱ - اکنون قرن چندم هجری است؟
 - ۲ - اکنون قرن چندم میلادی است؟
 - ۳ - مبدأ تاریخ میلادی چیست؟
 - ۴ - مبدأ تاریخ هجری چیست؟
 - ۵ - شما در کدام شهر تحصیل کرده اید؟
 - ۶ - شما هرگز دور دنیا سیاحت کرده اید؟
 - ۷ - طولانی ترین سفر شما کدام بوده است؟
 - ۸ - جالبترین سفر شما کدام بوده است؟
 - ۹ - خیال ندارید سفرنامه خود را بنویسید؟ چرا؟
- شکسته نفسی می فرمایید!

پاییز

ماه مهر است. خورشید اکنون زودتر غروب می‌کند و روزها کوتاه می‌شود. گاهی در آسمان آبی لکه‌های ابر سیاه دیده می‌شود. باد پاییز ابرها را می‌گرداند. چند قطره باران به روی زمین تشنه می‌چکد.

برگ درختان کم‌کم رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرد: بعضی زرد می‌شود، بعضی دیگر نارنجی و بعضی قرمز می‌شود. درختان لباس‌های سبز خود را رنگ می‌زنند و رسیدن پاییز را خبر می‌دهند.

میوه‌های پاییزی رسیده و خوشمزه شده است. وقت آن رسیده است که باغبانان شاخه‌های سنگین و پر بار درختان را سبک کنند و سبد‌های خود را از میوه‌های پاییزی پر کرده، به بازار برند.

پاییز فصل هلوی پرآب و سیب سرخ خراسان و خربزه شیرین اصفهان و انگور زرین شیراز و انار ساوه است. پاییز فصل گل‌های داوودی و مریم خوشبوست.

ماه مهر ماه اوّل پاییز و هنگام باز شدن دبستان و شروع کار و کوشش است.

کلمه تازه:

زرین = طلایی

پرسش:

۱ - روزهای پاییزی کوتاهترین است یا روزهای

تابستان؟

۲ - آیا واقعاً درختان لباس های خود را رنگ

می کنند؟

۳ - مقصود از «لباسهای سبز درختان» چیست؟

۴ - ماه مهر چندمین ماه سال است؟

۵ - چه درخت هایی رنگ برگ شان در پاییز قرمز

می شود؟

۶ - شهر ما به داشتن چه میوه ای مشهور است؟

به این نکته توجه کنید:

زرین	زر
آهنین	آهن
نمکین	نمک
خونین	خون
پشمین	پشم

تکلیف شب اول:

با هریک از کلمه‌های زیر یک جمله بسازید:
خورشید، غروب، قطره، خوشمزه، بعضی، فصل پاییز،
باغبان، سبذ.

تکلیف شب دوم:

جواب این سؤال‌ها را بنویسید:

۱ - چه چیز آمدن بهار را خبر می‌دهد؟

۲ - چه چیز آمدن پاییز را خبر می‌دهد؟

۳ - پاییز چندمین فصل سال است؟

۴ - ماههای پاییز کدام است؟

چند میوه پاییزی را نام ببرید.

ابوعلی سینا دانشمند بزرگ ایران

در حدود هزار سال پیش در یکی از شهرهای ایران پسری به دنیا آمد. مادرش ستاره، نام او را حسین گذاشت. حسین از پنج سالگی شروع به درس خواندن کرد. با علاقه بسیار درس می خواند و به سرعت پیشرفت می کرد. کتاب را بیش از هر چیز دوست داشت و به تدریج برای خود کتابخانه کوچکی درست کرد. هر جا که کتاب تازه ای می دید، می خرید و آن را با دقت می خواند و در کتابخانه اش نگاه می داشت.

حسین در هیجده سالگی طبیب ماهری شد. هر کس که بیماری سختی داشت، پیش او می رفت. حسین که در این زمان او را ابوعلی سینا می خواندند، وی را معالجه می کرد. در این وقت پادشاه ایران سخت بیمار شد. همه پزشکان از درمان او نا امید شدند. سرانجام ابوعلی سینا را برای معالجه شاه دعوت کردند و ابوعلی در مدت کوتاهی وی را معالجه کرد. در مقابل این خدمت پادشاه اجازه داد که این جوان دانشمند از کتابخانه بزرگ او استفاده کند. ابوعلی شادمان شد و روز و شب به مطالعه پرداخت.

در باره آنچه می خواند، فکر می کرد و می خواست که به علت هر چیز پی ببرد.

ابوعلی در بارهٔ تجربه‌ها و مطالعه‌های خود کتاب‌های بسیار مهمی نوشته است. همهٔ مردم جهان از دانش این مرد بزرگ تا امروز استفاده می‌کنند.

ابوعلی مرد مهربان و متواضعی بود و بیماران مستمند را به رایگان معالجه می‌کرد. همه او را دوست می‌داشتند و به او احترام می‌گذاشتند.

ابوعلی سینا در سن شصت و چهار سالگی درگذشت. آرامگاه ابوعلی سینا در شهر همدان است.

کلمه‌های تازه:

- آرامگاه = مقبره
به تدریج = کم کم
رایگان = مفت
درمان = علاج
ماهر = زبردست
متواضع = فروتن، کسی که تکبر ندارد.
مستمند = محتاج
مطالعه = خواندن چیزی برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر
وی = او

پرسش:

- ۱ - ابوعلی سینا تقریباً چند سال پیش به دنیا آمد؟
- ۲ - از چند سالگی به درس خواندن پرداخت؟
- ۳ - چگونه برای خود کتابخانه‌ای درست کرد؟
- ۴ - ابوعلی اول در چه فنی مشهور شد؟
- ۵ - چرا ابوعلی کتاب بسیار می خواند؟
- ۶ - پادشاه ایران چه پاداشی به او داد؟
- ۷ - آرامگاه ابوعلی سینا در کدام شهر ایران است؟

تکلیف شب اول:

از روی آن قسمت از درس که مربوط به زندگی ابوعلی در دربار شاه است، یک بار بنویسید.

تکلیف شب دوم:

با هر یک از این کلمه‌ها و ترکیب‌ها یک جمله بسازید:
شروع، علاقه، به سرعت، دقت، هیجده، معالجه کرد، مهم، استفاده کردم، احترام.

دهقان فداکار

غروب یکی از روزهای سرد پاییز بود. خورشید در پشت کوه‌های بلند و پر برف آذربایجان فرو رفته بود. کار روزانه دهقانان پایان یافته بود. ریز علی هم دست از کار کشیده به ده خود باز می‌گشت. در آن شب سرد و طوفانی نور لرزان فانوس کوچکی راه را روشن می‌کرد.

ناگهان صدای غرّش مهیبی از کوه برخاست. سنگ‌های بسیاری از کوه فرو ریخت و راه آهن را مسدود کرد. ریز علی می‌دانست که چند دقیقه دیگر قطار مسافربری به آنجا خواهد رسید. از اندیشه برخوردن قطار با توده‌های سنگ و واژگون شدن آن سخت مضطرب شد. ولی در آن بیابان دور افتاده نمی‌دانست که چگونه باید راننده قطار را از خطر آگاه سازد. در همین حال صدای سوت قطار از پشت کوه شنیده شد و نزدیک شدن قطار را خبر داد. ریز علی روزهایی را که به تماشای قطار می‌رفت، بیاد آورد. صورت خندان مسافران را که از درون قطار به او دست تکان می‌دادند، به خاطر آورد. از اندیشه حادثه وحشتناکی که در پیش بود، قلبش سخت به طیش افتاد. در جستجوی چاره‌ای بود تا شاید جان مسافران را نجات دهد.

ناگهان چاره‌ای به خاطرش رسید. با وجود سوز و سرمای شدید به سرعت لباس‌های خود را از تن در آورد و بر چوب دست خود بست. نفت فانوس را بر لباس‌ها ریخت و آن را آتش زد. ریزعلی در حالی که مشعل را بالا نگاه داشته بود، به طرف قطار شروع به دویدن کرد.

راننده قطار از دیدن آتش دانست که خطری در پیش است. ترمز را کشید. قطار پس از تکان‌های شدید از حرکت باز ایستاد. راننده و مسافران سراسیمه از قطار بیرون ریختند. از دیدن ریزش کوه و مشعل و ریز علی که با بدن برهنه در آنجا ایستاده بود، دانستند که فداکاری این مرد آنها را از چه خطر بزرگی نجات داده است.

ریز علی خواجه‌ی، دهقان فداکار، شادی آن لحظه را هیچ‌گاه فراموش نخواهد کرد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

- آگاه سازد = باخبر کند
- اندیشه = فکر
- توده = مقدار بسیار زیاد از هر چیز
- حادثه = اتفاق
- قلبش به طپش افتاد = قلبش تند تند می‌زد
- لحظه = وقت بسیار کوتاه
- مسدود کرد = بست
- مضطرب = پریشان خاطر
- مَهیب = ترسناک
- واژگون = برگشته، زیر و رو شده
- وحشتناک = ترسناک

پرسش:

- ۱ - ریز علی خواجوی که بود؟
- ۲ - در کدام فصل این اتفاق افتاد؟
- ۳ - این واقعه در کجا روی داد؟
- ۴ - چرا راه آهن مسدود شده بود؟
- ۵ - ریز علی چگونه دانست که ترن نزدیک می‌شود؟
- ۶ - ریز علی برای رفع خطر چه تدبیری اندیشید؟
- ۷ - راننده قطار از کجا فهمید که خطری در پیش است؟

۸ - مسافران پس از پیاده شدن از قطار چه دیدند؟

۹ - ریز علی چگونه مردی است؟

تکلیف شب اول:

۱ - این درس را با دقت بخوانید. خلاصه این داستان را

بنویسید.

تکلیف شب دوم:

جواب سؤال های زیر را بنویسید:

۱ - اگر ریز علی خواجهوی فداکاری نمی کرد، چه اتفاقی

می افتاد؟

۲ - فداکاری ریز علی خواجهوی چه بود؟

۳ - آیا شما ریز علی خواجهوی را دوست دارید؟ چرا؟

* * *

عمر خیّام

حکیم ابوالفتح عمر خیّام نیشابوری از دانشمندان بزرگ ایران است. خیّام در قرن پنجم هجری در شهر نیشابور متولّد شده. حکیم عمر خیّام به امر سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی به اصلاح تقویم پرداخت. خیّام کتابی به زبان فارسی به نام نوروز نامه دارد که در آن از پیدایش نوروز و آیین آن و آداب شاهان ساسانی در نوروز گفتگو شده است.

خیّام در علم پزشکی نیز دست داشت و گویند سنجر پسر ملکشاه را که در کودکی به بیماری آبله دچار شده بود، درمان کرد.

حکیم عمر خیّام در ریاضی آثار گرانبهایی دارد که در جهان مشهور است. کتاب جبر و مقابله خیّام برای نخستین بار به زبان فرانسه ترجمه شد و در پاریس به چاپ رسید. از آن پس ارزش علمی خیّام بر جهانیان آشکار گشت.

بیشتر آثار علمی خیّام به زبان عربی نوشته شده است. می خوردن من نه از برای طرب است

نی بهر فساد و ترک دین و ادب است

خواهم که به بیخودی برآرم نفسی

می خوردن و مست بودنم زین سبب است

در هر دشتی که لاله زاری بوده است
آن لاله ز خون شهریاری بوده است
هر برگ بنفشه گز زمین می‌روید
خالیست که بر رُخ نگاری بوده است

با ما نگذارند دمی یارانت
غمخوار شدم ز دست غمخوارانت
خورشید تو بر روزن ما چون افتد
کز ذره فزوندن هوا دارانت

از گردش چرخ هیچ مفهومی نیست
جز رنج زمانه هیچ مقصومی نیست
هر چند به کار خویش در می‌نگرم
عمری بگذشت و هیچ معلومی نیست

پرسش:

- ۱ - خیام در چه قرنی و در کدام شهر دنیا آمده است؟
- ۲ - چرا به عمر خیام لقب حکیم داده‌اند؟
- ۳ - حکیم عمر خیام در زمان کدام سلطان زندگی می‌کرده است؟
- ۴ - او به امر ملک‌شاه سلجوقی چه کار کرد؟
- ۵ - چه زمانی ارزش علمی حکیم عمر خیام بر جهانیان آشکار گشت؟
- ۶ - بیشتر آثار علمی خیام به چه زبانی نوشته شده است؟
- ۷ - آیا شما می‌دانستید که حکیم عمر خیام در علم پزشکی نیز دست داشته است؟

تمرین الف:

جمله‌های زیر را با گذاشتن فعل‌هایی در زمان مضارع یا ماضی استمراری کامل کنید:

۱ - در تابستان مدرسه‌ها (تعطیل شدن) ولی اداره‌ها.

.....

۲ - پروین در زمان کودکی از مار (ترسیدن) و هنوز

هم

۳ - در زمان قدیم مردم با اسب (به سفر رفتن) ولی

اکنون با

۴ - مردم روشنفکر همیشه از اندیشه‌های

نو (استقبال کردن) ولی مردم محافظه‌کار

سنگ پشت و گوزن

در یکی از روزهای گرم تابستان، در دل جنگلی خرم، گوزن تندپای تیز شاخی به سنگ پشتی کندرو رسید و گفت: «دوست بیچاره من، دلم به حالت می سوزد که پاهایی کوتاه داری و پوششی به این سنگینی را بر پشت می کشی. حتماً به سختی حرکت می کنی و اگر بخواهی تا کنار آن چشمه بروی زمان درازی طول می کشد و خسته و مانده می شوی.»

سنگ پشت گفت: «گرچه تو پاهایی ظریف و بلند داری و نزد همه کس به چابکی مشهوری ولی من حاضرم که با تو مسابقه بدهم و یقین دارم که پیروز خواهم شد.»

گوزن زیبا خنده ای کرد و گفت: «تو با این شکل و وضع می خواهی با من مسابقه بدهی؟»

سنگ پشت راه باریکی را در میان درختان نشان داد و گفت: «از این طرف می رویم تا به آن چشمه برسیم.» گوزن خود پسند قبول کرد. هر دو براه افتادند. گوزن با چابکی از روی بوته ها می جست و هر لحظه بر غرورش افزوده می شد. اما سنگ پشت آهسته به دنبال او می آمد. چیزی نگذشت که گوزن از دور چشمه را دید و با خنده ای سنگ پشت را صدا زد و گفت: «دوست عزیز، من با یک خیز دیگر به مقصد

می‌رسم و سزای کسی را که با من هوس مسابقه دادن کرده است خواهم داد.» هنوز سخنش تمام نشده بود که بدون توجه به پیش روی خود خیزی برداشت، ولی... شاخ‌های بلندش در شاخه‌های درختی کهن گیر کرد. بیچاره هرچه کوشید نتوانست خود را آزاد کند.

سنگ پشت به گوزن رسید و از زیر پاهای بلند و کشیده او گذشت و به چشمه رسید. از کنار چشمه رفیق گرفتار خود را صدا زد و گفت: «ای دوست زیبای من، برای موفقیت تنها جست و خیز کافی نیست، بلکه باید دقیق و عاقبت اندیش نیز بود. امیدوارم که از این پیشامد پند مفیدی گرفته باشی و از خود پسندی و شتابزدگی بپرهیزی.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

افزوده می‌شد	=	اضافه می‌شد
پند	=	نصیحت
پیروز	=	فیروز، موفق
عاقبت اندیش	=	کسی که پیش از شروع به کار در باره آن کار و نتیجه‌های آن فکر می‌کند.
کهن	=	قدیمی
مقصد	=	جایی که قصد دارند به آنجا برسند

پرسش:

- ۱ - مقصود از «در دل جنگل» چیست؟
- ۲ - چرا گوزن دلش به حال سنگ پشت
می‌سوخت؟
- ۳ - چه چیز باعث چابکی گوزن است؟
- ۴ - چه چیز از سرعت حرکت سنگ پشت
می‌کاهد؟
- ۵ - چرا درین داستان به گوزن «خود پسند» گفته
شده است؟
- ۶ - چرا گوزن مسابقه را نبرد؟

تکلیف شب اول:

این جمله‌ها را تمام کنید و از روی آنها یک بار بنویسید:

- ۱ - گوزن دلش به حال دوستش
- ۲ - سنگپشت راه باریکی را در میان درختان
- ۳ - بیا ازین طرف
- ۴ - گوزن خود پسند
- ۵ - گوزن به چابکی از روی بوته‌ها
- ۶ - سنگ پشت آهسته به دنبال او
- ۷ - گوزن از دور چشمه را
- ۸ - سنگپشت از زیر پاهای ظریف و کشیده گوزن
- ۹ - برای موفقیت باید
- ۱۰ - ما باید از خود پسندی و شتابزدگی

تکلیف شب دوم:

- هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای بکار ببرید:
- حال، احوال، ظریف، ظرافت (نازکی)، حاضر، حضور، غرور، مغرور، مقصد، مقصود، قصد.
- هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای بکار ببرید:
- عاقبت اندیش، کهن، خرّم، دقیق، موفقیت.

محمد زکریای رازی

در حدود هزار سال پیش، در شهر ری جوانی بود به نام محمد بن زکریای رازی. وی به کسب علم شوق فراوان داشت و در جوانی ریاضیات و نجوم و بیشتر علوم زمان خود را فرا گرفت. در این هنگام به کیمیاگری علاقه بسیار پیدا کرد. یعنی می خواست ماده‌ای به دست بیاورد که با آن فلزات دیگر را به طلا تبدیل کند.

روز و شب به آزمایش های گوناگون پرداخت و بر اثر همین آزمایش ها به چشم درد مبتلا گشت و ناچار به طبیبی مراجعه کرد. گویند که طبیب برای معالجه چشمش پانصد سکه طلا از او گرفت و چنین گفت: کیمیا این است نه آنچه تو در جستجوی آنی.

این سخن در «رازی» بسیار اثر کرد و از آن پس به تحصیل علم طب پرداخت. در آن زمان بغداد مرکز علم بود. رازی به آنجا رفت و به وطن خود بازگشت. رازی در شهر ری بیمارستانی تأسیس کرد و در آنجا به درمان بیماران و تدریس علم طب پرداخت. رازی به بغداد بازگشت و چندی هم ریاست بیمارستان این شهر را به عهده گرفت و چون بزرگترین پزشک زمان خود شناخته شده بود بسیاری از امیران او را به دربار خود دعوت می کردند.

رازی، گذشته از ادارهٔ بیمارستان‌ها و مُداوای بیماران در حدود دویست و پنجاه کتاب نیز نوشته است که بیشتر آنها مربوط به علم پزشکی است و سال‌ها استادان بزرگ در دانشگاه‌های معروف جهان از کتاب‌های او استفاده می‌کردند. چند کتاب او هم به زبان‌های خارجی ترجمه شده است.

رازی در ضمن آزمایش‌های خود، الکل را کشف کرد که از آن پس مورد استفادهٔ پزشکان قرار گرفت. این طبیب بزرگ ایرانی و دانشمند عالی‌مقام در اواخر عمر به چشم درد سختی مبتلا گشت و عاقبت نابینا شد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

تدریس	= درس دادن
عالی‌مقام	= بلند مرتبه
علوم	= علم‌ها، دانش‌ها
فراگرفت	= آموخت، یاد گرفت
کسب	= بدست آوردن
کسب علم	= تحصیل دانش
مداوا	= درمان کردن
محمد بن زکریا	= محمد پسر زکریا
نجوم	= علم ستاره شناسی

پرسش:

- ۱ - محمد زکریای رازی اهل کدام شهر ایران بود؟
- ۲ - کیمیاگری یعنی چه؟
- ۳ - رازی در چه شهری به تحصیل علم طب پرداخت؟
- ۴ - رازی پس از اینکه به ایران برگشت چه کرد؟
- ۵ - رازی جز پزشکی به چه کار دیگری اشتغال داشت؟
- ۶ - رازی چه چیزی را کشف کرد؟

تکلیف شب اول:

جواب این سؤال‌ها را از روی درس بنویسید:

- ۱ - رازی اهل کجا بود و تقریباً چند سال پیش زندگی می‌کرد؟
- ۲ - رازی در جوانی چه علمی را فرا گرفت؟
- ۳ - رازی پس از بازگشت به ری چه کرد؟
- ۴ - کتابهای رازی در کجا مورد استفاده قرار می‌گرفت؟
- ۵ - چگونه شد که رازی به وجود الکل پی برد؟

تکلیف شب دوم:

با هریک از این کلمه‌های هم خانواده یک جمله بسازید:

- درس، مدرسه، تدریس - طب، طبابت (پزشکی) - مفید، فایده، استفاده - شوق، تشویق.

نامه نویسی

وقتی که شما به مسافرت رفته‌اید و از خانواده و دوستان خود دور هستید، خویشان و دوستان شما منتظرند که نامه‌ای از شما برسد تا از خواندن آن خوشحال شوند.

فرض کنیم که یکی از کسان شما در بیمارستان است. یا اینکه عید نوروز فرا رسیده است و شما نمی‌توانید برای گفتن تبریک به دیدار دوستان و خویشان خود بروید. در این وقت نوشتن یک نامهٔ احوال‌پرسی یا تبریک عید، هر قدر هم که مختصر باشد، باعث می‌شود که از حال یکدیگر بی‌خبر نمانید و وظیفهٔ دوستی و خویشاوندی را به جای آورید. همچنین وقتی که با اداره‌ای یا سازمانی کاری دارید، بیشتر مطلب خود را می‌نویسید و به آن اداره یا سازمان می‌فرستید و جواب آن را می‌خواهید.

برای نوشتن نامه، فقط باسواد بودن و داشتن کاغذ و قلم و پاکت و تمبر کافی نیست. اینها وسیلهٔ نامه‌نویسی و وسیلهٔ فرستادن نامه است. اما نامه‌نویسی راه و رسمی دارد که باید آنها را رعایت کنیم.

نامهٔ خوب باید دارای تاریخ، نام و نام خانوادگی و نشانی نویسنده، عنوان گیرندهٔ نامه، متن نامه، عبارت پایان نامه و امضای نویسندهٔ نامه باشد.

تاریخ نامه را معمولاً در بالای نامه، گوشه سمت چپ آن می‌نویسیم. تاریخ نامه را باید همیشه کامل بنویسیم، مثلاً: شنبه - ۱ بهمن ماه ۱۳۶۲.

در بعضی از شرکت‌ها یا اداره‌ها برای این که از وقت صرفه جویی کنند، تاریخ را به اختصار چنین می‌نویسند: ۶۲/۱۱/۱. اگر برای کسی نامه می‌نویسیم که ما را خوب می‌شناسد او با خواندن نام ما، در آخر نامه، می‌تواند بفهمد که این نامه را چه کسی نوشته است، اما اگر برای کسی نامه می‌نویسیم که چندان با ما آشنا نیست، یا بار اول است که برای او نامه می‌نویسیم، حتماً باید نام و نشانی خود را، علاوه بر روی پاکت، در زیر نامه هم بنویسیم. این نام و نشانی برای این است که کسی که می‌خواهد جواب نامه را بدهد، بداند آن را به اسم چه کسی و به کجا بفرستد.

بعضی از مردم نام و نشانی خود شان را فقط پشت پاکت می‌نویسند. اگر پاکت نامه گم شود، یا نام و نشانی پشت پاکت، به علتی پاک یا سیاه شود، پاسخ دادن به نامه به سبب در اختیار نبودن نشانی نویسنده دشوار خواهد بود. بهتر است همیشه نام و نشانی خود را در نامه هم بنویسیم. جای نوشتن نام و نشانی نویسنده نامه در پایین نامه است.

نام گیرنده نامه و هر چند کلمه‌ای که به آن اضافه می‌کنیم همیشه در اول نامه نوشته می‌شود و به آن، «عنوان نامه» می‌گویند. کلمات محبت‌آمیز و محترمانه‌ای که بر نام گیرنده اضافه می‌کنیم، نشانه علاقه و احترام ما نسبت به اوست. در

زیر چند نمونه از عنوان هایی را که برای خویشان یا
دوستان خود به کار می بریم می خوانید:

پسر عزیزم	دختر مهربانم
نورچشم عزیزم	فرزند گرامی
خواهر گرامیم	پدر بزرگوارم
برادر عزیزم	مادر عزیز و بزرگوارم
عمه مهربانم	دوست عزیزم

اگر بخواهیم نامه ای به یکی از اداره ها یا سازمان های
دولتی و ملی بنویسیم. عنوان های دیگر به کار می بریم. یا
نام آن اداره یا سازمان را می نویسیم، یا نام و شغل گیرنده
نامه را می نویسیم، مانند این عنوان ها:

اداره کل مالیات بر درآمد - وزارت دارایی
ریاست محترم اداره آموزش و پرورش
شهرستان خاش
شهردار محترم آبادان
ریاست محترم بانک ملی جهرم

بهتر است عنوان نامه را با کمی فاصله، زیر تاریخ نامه
بنویسیم چنان که از لبه راست کاغذ چند سانتی متر فاصله
داشته باشد.

شنبه ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲

دفتر محترم جهاد سازندگی استان اصفهان

با سلام و احترام فراوان به اطلاع می رساند که ما دانش آموزان
کلاس پنجم دبستان ایمان، مشتاقیم تا به دستور «امام خمینی»
در برنامه های جهاد سازندگی شرکت کنیم و برادران روستایی

خود را در جمع آوری محصول یاری دهیم. بدین وسیله آمادگی خود را اعلام می‌داریم و منتظریم که راهنمایی‌های لازم را از آن دفتر محترم دریافت کنیم.

با تقدیم احترام، نماینده کلاس پنجم دبستان ایمان - اصفهان

متن نامه مهمترین قسمت نامه است. نامه را برای این می‌نویسیم که خبری را به کسی بدهیم، یا مطلبی را از کسی بپرسیم یا تقاضایی داریم که می‌خواهیم به آن توجه کنند. اگر کسی که می‌خواهیم به او نامه بنویسیم در پیش ما باشد، مطلب را زبانی به او می‌گوییم و نیازی به نوشتن نامه نیست. پس متن نامه همان مطالبی است که باید به گیرنده نامه بگوییم. در حرف زدن ممکن است مطالب را پس و پیش بگوییم یا مطلبی را تکرار کنیم و گاهی ممکن است کلمه‌هایی مناسب برای بیان مطلب نیابیم. در نوشتن چون فرصت بیشتری داریم، می‌اندیشیم و برای بیان مطالب کلمه‌های خوب انتخاب می‌کنیم و از تکرار می‌پرهیزیم. نوشتن متن نامه را همیشه پایین‌تر از عنوان نامه شروع می‌کنیم. فاصله عنوان تا سطر اول همیشه باید بیش از فاصله سایر سطرها باشد.

یک کار دیگر در نامه نویسی، حاشیه گذاشتن برای نامه است. یک نوشته خوب باید از دو طرف کاغذ حاشیه سفید داشته باشد. حاشیه سفید، نوشته را زیبا و خواندن آن را آسان می‌کند. در نامه‌های فارسی حاشیه سمت راست از حاشیه سمت چپ بیشتر باید باشد.

در نامه ممکن است از چند موضوع سخن بگوییم. هر موضوع تازه را باید از سر سطر شروع کنیم و وقتی که آن موضوع تمام شد، موضوع بعدی را دوباره از سر سطر آغاز کنیم. سطر اول هر موضوع تازه هم که در نامه می‌نویسیم، باید تقریباً به اندازه یک سانتی‌متر از سایر سطرها فاصله داشته باشد.

عبارت پایان نامه را برای هرکس مناسب با مقام و سن و شخصیت او می‌نویسیم. جای نوشتن این عبارت، معمولاً یک سطر پایین‌تر از متن نامه، در سمت چپ آخرین سطر متن نامه است. در صفحه بعد چند عبارت پایان نامه را به طور نمونه می‌خوانید:

﴿ دوستدار تو ﴾ با سپاسگزاری فراوان
﴿ ارادتمند ﴾ با تقدیم صمیمانه‌ترین احترامات
﴿ به امید دیدار ﴾ با تقدیم احترام
﴿ در انتظار نامه شما ﴾ با حق شناسی و سپاسگزاری بسیار
﴿ به امید موفقیت ﴾ دوست همیشگی تو

وقتی که نامه را تمام کردیم باید آن را امضا کنیم. جای امضای نامه، زیر یا سمت چپ عبارت پایان نامه است. پس از آن که نامه را نوشتیم یک بار به دقت می‌خوانیم و در پاکت می‌گذاریم. همیشه روی و پشت پاکت را پیش از آن که در آن را بچسبانیم می‌نویسیم. در روی پاکت نام و نشانی و نام شهر گیرنده نامه و در پشت آن نام و نشانی خود را می‌نویسیم.

(اقتباس از نوشته ایرج جهانشاهی)

پرسش:

- ۱ - در چه وقتی نامه می نویسیم؟
- ۲ - نامه خوب باید چه چیزهایی داشته باشد؟
- ۳ - تاریخ نامه را معمولاً در کجا می نویسیم؟
- ۴ - تاریخ را به اختصار چگونه می نویسیم؟
- ۵ - آیا نوشتن نام و نشانی در زیر نامه هم لازم است؟ چرا؟
- ۶ - عنوان نامه چیست؟
- ۷ - کلمه‌هایی که بر نام گیرنده در عنوان اضافه می کنیم، نشانه چیست؟
- ۸ - عنوان را در کجای نامه می نویسیم؟
- ۹ - مهم ترین قسمت نامه کدام قسمت است؟
- ۱۰ - چرا در نامه باید حاشیه گذاشت؟
- ۱۱ - موضوع تازه را از کجا شروع می کنیم؟
- ۱۲ - عبارت پایان نامه مناسب با چیست؟
- ۱۳ - به نظر شما چرا باید روی و پشت پاکت را پیش از چسپاندن در آن بنویسیم؟
- ۱۴ - در روی پاکت نام شهر و نشانی و نام گیرنده را در کجا می نویسیم؟
- ۱۵ - نام و نشانی خود را در کجا می نویسیم؟

تمرین:

- ۱ - برای هریک از مادر، پدر، آموزگار، خواهر، برادر دوست، سه عنوان و سه عبارت پایان نامه بنویسید.

مثال، عنوان: مادر عزیزتر از جانم، عبارت پایان نامه: آن که هرگز تو را فراموش نمی‌کند...

۲ - نام اداره‌ها یا مؤسساتی را که در ده یا شهر شما قرار دارد بنویسید.

۳ - فرض کنید پدر شما به شهری دیگر رفته است. نامه‌ای به او بنویسید و این مطالب را با وی در میان بگذارید:

الف - سلامت افراد خانواده.

ب - وضع تحصیل خود و برادران و خواهران.

ج - وضع هوای شهر خودتان.

د - وقایع مهمی که در خانواده خود یا خانواده‌های وابسته اتفاق افتاده است.

در ضمن مطالب، این پرسش‌ها را نیز مطرح کنید:

الف - چرا دیر به دیر نامه می‌نویسید؟

ب - آیا در شهر جدید از لحاظ منزل و کار راحت است؟

ج - آیا در تعطیلات می‌تواند شما را به پیش خود فراخواند؟

نامه‌ای از آبادان

(۱)

روزی مهین به دبستان آمد و به دوست خود منیژه گفت که پدرش از طرف اداره مأمور آبادان شده است. مهین و منیژه قرار گذاشتند که با هم مکاتبه کنند و به قول خود نیز وفا کردند. منیژه در نامه‌های خود از احوال دوستان تهرانی و اخبار دبستان می‌نوشت و نامه‌های مهین بیشتر در باره سفر او بود و چیزهای تازه‌ای که می‌دید. شاید دو نامه اول مهین برای شما قابل توجه باشد.

منیژه عزیزم
آبادان ۱۰ آذر ۱۳۰۰

چند روزی است که تو را ندیده‌ام و دلم برای تنگ شده است. حال تو و دوستان تهرانی چطور است و چه می‌کنید؟ یادت باشد که قول داده‌ای که خبرهای تازه را برایم بنویسی.

ما صبح روز سه شنبه با قطار از تهران حرکت کردیم. اولین بار بود که من سوار قطار می‌شدم و هرچه در داخل و خارج آن می‌دیدم برایم تازگی داشت. مدت‌ها کنار پنجره ایستاده بودم و بیرون را تماشا می‌کردم. هرچه از شهر دورتر می‌شدیم، بر سرعت قطار افزوده می‌شد. تیرهای تلگراف و درخت‌ها بسرعت از جلو چشم می‌گذشتند. مثل این بود که از ما می‌ترسیدند و

می‌گریختند. پس از چند ساعت به قم رسیدیم. از دور گنبد
طلایی حضرت معصومه در نور آفتاب می‌درخشید. در ایستگاه
مسافران برای خریدن سوهان قم و نان و ماست پیاده می‌شدند
ولی متأسفانه فرصت نبود که برای زیارت به شهر بروند.

بین قم و اراک وقت مسافران به ناهار خوردن و استراحت
گذشت. کم‌کم رفت و آمد در راهروهای قطار بیشتر شد، عده‌ای
چمدان‌های خود را به دست گرفته بودند. معلوم بود که قطار به
اراک نزدیک می‌شود. پدرم از سر و صدا بیدار شد و گفت: «به! چه
زود به اراک رسیدیم» وقتی که من بچه بودم از تهران تا اراک را در
چندین روز طی می‌کردیم ولی حالا، چقدر فرق کرده است! صبح
راه افتاده‌ایم و هنوز غروب نشده به اراک رسیده‌ایم.

بعد از اراک قطار کم‌کم به کوهها نزدیک می‌شد و تمام شب از
داخل تونل‌های بزرگ و کوچک می‌گذشت. می‌گویند که این
قسمت راه بسیار زیباست و دره‌های سبز و خرم دارد. صبح که
بیدار شدیم، دیگر اثری از کوهها نبود و در دشت خوزستان پیش
می‌رفتیم. چیزی نگذشت که به اهواز، مرکز خوزستان، رسیدیم.
از آنجا هم گذشتیم و کمی بعد قطار وارد ایستگاه خرم‌شهر شد.
در ایستگاه پدرم ماشینی کرایه کرد تا ما را به آبادان برساند. از
روی پل بزرگ رودخانه کارون گذشتیم و نخلستان‌های خرم‌شهر
را پشت سر گذاشتیم. ناگهان از دور ستون‌های بلندی پیدا شد،
پدرم گفت: اینها لوله‌های پالایشگاه است، چقدر از دور شبیه
ستون‌های عظیم تخت جمشید است!

خوب منیژه جان، مثل اینکه زیاد نوشتم، با تو خدا حافظی
می‌کنم و منتظر نامه‌ات هستم. دوست تو - مهین

کلمه‌های تازه:

- پالایشگاه = تصفیه خانه، جایی که نفت خام را صاف می‌کنند
- عظیم = بزرگ
- مأمور = کسی که به دنبال کاری فرستاده می‌شود
- مکاتبه = به هم نامه نوشتن

پرسش:

- ۱ - پدر منیژه به کدام شهر مأمور شده بود؟
- ۲ - مهین و منیژه در کدام شهر با هم به یک مدرسه می‌رفتند؟
- ۳ - آیا مهین تا حال با قطار مسافرت کرده بود؟ از کجا دانستید؟
- ۴ - قبر حضرت معصومه در کدام شهر است؟
- ۵ - چه چیز شهر قم معروف است؟
- ۶ - اراک از تهران دورتر است یا از قم؟
- ۷ - بعد از چه شهری قطار وارد قسمت کوهستانی شد؟
- ۸ - چه شهری مرکز خوزستان است؟
- ۹ - چرا منظره پالایشگاه را با منظره تخت جمشید مقایسه می‌کنند؟

تکلیف شب اوّل:

از روی قسمتی که قطار از اراک گذشت تا آخر درس یک بار با توجه به املاي کلمه‌ها بنویسید.

تکلیف شب دوّم:

این جمله‌های درهم ریخته را مرتب بکنید و از روی آنها یک بار بنویسید و زیر فعل‌ها خط بکشید.

۱ - مأمور پدر شد منیژه.

۲ - خود منیژه در دوستان نامه‌هایش از گفتگو می‌کرد تهرانی.

۳ - بار مهین بود که اوّلین مسافرت با می‌کرد قطار.

۴ - می‌درخشید از گنبد دور طلایی.

از روی این کلمه‌های هم خانواده پنج بار بنویسید:
امر، مأمور، مأموریت - صاف، تصفیه.

نامه دوّم مهین را با دقت بخوانید تا بتوانید در کلاس به پرسشهای درس جواب بدهید:

نامه‌ای از آبادان

(۲)

آبادان ۱۵ دی ۱۳

منیژه عزیزم، چند روز پیش نامه‌ات رسید از مژده سلامت تو و دوستان بسیار خوشحال شدم. چقدر دلم می‌خواست که با شما بودم و مثل گذشته در کارها و بازی‌های شما شرکت داشتم! من هم اینجا به مدرسه می‌روم و کم‌کم دوستانی پیدا کرده‌ام و دیگر مثل روزهای اول تنها و غریب نیستم.

روزهای تعطیل به من خیلی خوش می‌گذرد، زیرا که بیشتر وقت‌ها با پدر و مادرم برای تماشای محله‌های مختلف آبادان و خرمشهر می‌رویم. منیژه جان، آبادان برخلاف تهران که اصلاً رودخانه ندارد جزیره است و دور تا دور آن را خلیج فارس و شط‌العرب و رودهای کارون و بهمنشیر گرفته است. به علت همین فراوانی آب، شهر آبادان بسیار سبز و خرم است. پالایشگاه و لوله‌های نفت هم آن را به صورت شهر صنعتی بزرگی در آورده است. برای همین هم است که به آبادان «شهر نفت» می‌گویند.

جمعه پیش جای تو خالی، برای گردش به خرمشهر رفتیم. این شهر هم در کنار رود کارون و شط‌العرب واقع شده است. نمی‌دانی چه کشتی‌های بزرگی در بندرگاه این شهر لنگر انداخته بودند! روی کارون هم همیشه قایق‌های کوچک و بزرگ در حرکت است.

مردم خرّمشهر معمولاً سوار قایق های بلند و باریکی می شوند که به آن بَلَم می گویند. شنیده ام که تا چند سال پیش فقط با قایق می شد از این طرف کارون به طرف دیگر آن رفت. ولی حالا پُل بزرگی ساخته اند که با ماشین از روی آن می توان گذشت.

دور تا دور آبادان و خرّمشهر پر از نخلستان است. نمی دانی که در کنار رودخانه و در میان این نخلستان ها، غروب خورشید چقدر زیباست! کاش می توانستی که تعطیلات عید به آبادان بیایی و همه این چیزها را از نزدیک ببینی.

حالا دیگر با اجازه تو نامه ام را تمام می کنم. از قول من به همه دوستان سلام برسان.

دوست تو - مهین

کلمه‌های تازه:

غریب = ناآشنا، دور از وطن

پرسش:

- ۱ - چرا روزهای تعطیل به مهین خوش می‌گذشت؟
- ۲ - دور تا دور آبادان را چه چیز فرا گرفته است؟
- ۳ - چرا آبادان را «شهر نفت» می‌گویند؟
- ۵ - کشتی‌های بزرگ در کجا لنگر انداخته بودند؟
- ۶ - مهین دلش می‌خواست که منیژه در تعطیلات عید چه بکند؟
- ۷ - چرا آبادان سبز و خرم است؟

تکلیف شب اول:

برای یکی از دوستان یا خویشان‌تان که در شهر دیگری زندگی می‌کند نامه‌ای بنویسید و در آن از شهر خود صحبت کنید.

تکلیف شب دوم:

از روی این جمله‌ها یک بار بنویسید و زیر کلمه‌ای که فعل به آن برمی‌گردد خط بکشید:

مثال:

.....

ما روز سه شنبه حرکت کردیم.

..... ﴿﴾

- ۱ - من به مدرسه می روم.
- ۲ - نامه تو چند روز پیش رسید.
- ۳ - مهین و منیژه با هم مکاتبه کردند.
- ۴ - در ایستگاه مسافران از قطار پایین آمدند.
- ۵ - بر روی کارون همیشه قایق های کوچک و بزرگ حرکت می کنند.
- ۶ - مردم خرّ مشهر معمولاً بَلَم سوار می شوند.
- ۷ - مهین به منیژه نامه نوشت.
- ۸ - رود کارون از کنار خرّ مشهر می گذرد.
- ۹ - کشتی ها در بندر لنگر انداختند.
- ۱۰ - من نامه ام را تمام می کنم.

موزه

قرار بود که شاگردان کلاس چهارم به موزه ایران باستان بروند تا یادگار های دوران گذشته ایران را از نزدیک ببینند. روز قبل آموزگار بر روی تخته سیاه چنین نوشت:

بازدید از موزه ایران باستان

ساعت حرکت: ۹ صبح

نشانی: خیابان موزه - موزه ایران باستان

وسایل کار: دفترچه یادداشت و مداد

شاگردان نیز این مطالب را در دفتر خود یادداشت کردند. سپس آموزگار دانش آموزان را به سه دسته تقسیم کرد: قرار شد که دسته اول پس از دیدن موزه در باره سلاح های جنگی ایرانیان قبل از اسلام گزارشی تهیه کند و دسته دوم در باره لباس و وسایل زندگی مردم آن دوره گزارشی بنویسد. موضوع گزارش گروه سوم وصف موزه بود.

پس از آنکه معلوم شد که هریک از شاگردان جز چه گروهی است، آموزگار گفت: «بچه ها برای اینکه گزارش شما دقیق و مفید باشد باید این چند چیز را در نظر داشته باشید»:

اولاً، باید افراد هر گروه چیزهای جالب توجهی را که در موزه می‌بینند یا مطالبی را که از راهنما می‌شنوند یادداشت کنند.

ثانیاً، برای روشن شدن نکته‌هایی که در گزارش نوشته می‌شود بهتر است که نوشته با نقاشی یا عکس همراه باشد. ثالثاً، همهٔ اعضای گروه یادداشت‌های خود را باید به منشی گروه بدهند تا او آنها را مرتب و منظم کند و از همهٔ آنها گزارش کاملی تهیه کند. وقتی که گزارش آماده شد منشی آن را برای افراد گروه می‌خواند تا همه در بارهٔ آن اظهار نظر بکنند و مطمئن بشوند که نکته‌ای از قلم نیفتاده و اشتباهی روی نداده است. پس از آن باید گزارش را با خط خوش بنویسید و به من بدهید. خواهش می‌کنم که هنگام نوشتن گزارش این نکته‌ها را رعایت بکنید:

۱ - بالای صفحه سمت راست ورقه بنویسید:

موضوع گزارش:

تاریخ:

۲ - در نوشتن گزارش باید توجه داشته باشید که هر موضوعی بدقت و بدون مطالب اضافی نوشته شود.

۳ - گزارش شما باید از روی نقشهٔ منظمی تهیه شود، به این ترتیب که اول هدف کار را بنویسید، سپس موضوع را شرح دهید و در آخر نتیجه را بیان کنید.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

افراد	=	اشخاص
ثانیاً	=	در مرتبهٔ دوم
ثالثاً	=	در مرتبهٔ سوم
سلاح	=	ابزار و آلات جنگ
مطالب	=	مطلب‌ها
مطمئن شوند	=	خاطر جمع شوند
وصف	=	بیان حالت و صفت چیزی

پرسش:

- ۱ - قرار بود که شاگردان کلاس چهارم برای گردش علمی به کجا بروند؟
- ۲ - آموزگار بر تختهٔ سیاه چه نوشت؟
- ۳ - برای چه آموزگار شاگردان را به سه دسته تقسیم کرد؟
- ۴ - شاگردان برای تهیهٔ گزارش چند چیز را باید در نظر داشته باشند؟
- ۵ - برای نوشتن گزارش چند نکته را بنا شد که رعایت بکنند؟

به این نکته توجه کنید:

در جمله «شاگردان به گردش علمی رفتند»، فعل «رفتند» به کلمه «شاگردان» بر می‌گردد و شاگردان هستند که کار رفتن به گردش علمی را انجام داده‌اند. پس کلمه «شاگردان» در این جمله «فاعل» است.

فاعل کسی یا چیزی است که انجام دادن کاری را به آن نسبت می‌دهند.

تکلیف شب اول:

👉 جواب این سؤال‌ها را از روی درس بدقت بنویسید.

- ۱- کار هر یک از دسته‌ها چه بود؟
- ۲- قرار شد همه اعضای یک گروه یادداشت‌های خود را به چه کسی بدهند؟
- ۳- وظیفه منشی گروه در تهیه گزارش چه بود؟
- ۴- سه نکته‌ای که باید در نوشتن گزارش به خاطر داشت کدام است؟

👉 از روی هر یک از این کلمه‌ها سه بار بنویسید:
وصف، سلاح، اولاً، ثانیاً، ثالثاً، مطمئن، رعایت، مطالب، منظم.

تکلیف شب دوم:

👉 معلوم کنید که هر یک از این کلمه‌ها از چه جزه‌هایی ترکیب شده است:

مثال: کارگر = کار + گر

یادداشت، راهنما، خوشبخت، فداکار، ثروتمند،
علاقه‌مند.

فراموشکار، شکارچی، همکار، کارمند، هنرپیشه،
هنرمند.

👉 در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها فاعل مناسب
بگذارید، سپس از روی جمله‌ها یک بار بنویسید.

- ۱ - به موزه رفتند.
- ۲ - گزارشها را مرتب کرد.
- ۳ - فردا... به سفر می‌رود.
- ۴ - از شاخه‌های درخت پریدند.
- ۵ - در حیاط دبستان بازی می‌کنند.
- ۶ - ظهرها... در مدرسه ناهار می‌خورد.
- ۷ - امروز صبح... با اتوبوس به مدرسه آمدیم.
- ۸ - آیا... این کتاب را خوانده‌اید؟
- ۹ - صبح زود به دبستان می‌آییم.
- ۱۰ - تکالیف شب خود را مرتب انجام می‌دهد.

* * *

رنج و گنج

برو کار می‌کن مگو چیست کار
 که سرمایه جاودانی است کار
 نگر تا که دهقان دانا چه گفت
 به فرزندگان چون همی خواست خفت
 که میراث خود را بدارید دوست
 که گنجی ز پیشینیان اندر اوست
 من آن را ندانستم اندر کجاست
 پژوهیدن و یافتن با شماست
 چو شد مهر مه کشتگه برکنید
 همه جای آن زیر و بالا کنید
 نمانید ناکنده جایی ز باغ
 بگریید از آن گنج هر جا سراغ
 پدر مُرد و پوران به امید گنج
 به کاویدن دشت بردند رنج
 به گاو آهن و بیل کردند زود
 هم اینجا هم آنجا و هرجا که بود
 قضا را در آن سال از آن خوب شخم
 ز هر تخم برخاست هفتاد تخم
 نشد گنج پیدا ولی رنجشان
 چنان چون پدر گفت شد گنجشان
 (ملك الشعرا بهار)

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

ندر	=	در
برکنید	=	بکنید
پژوهیدن	=	جستجو کردن
پیشینیان	=	گذشتگان
دانا	=	عالم و دانشمند، در اینجا یعنی فهمیده و با تجربه.
قضا را	=	اتفاقاً، از قضا
کاویدن	=	کندن
کشتگه	=	کشت‌زار
مهر مه	=	ماه مهر
میراث	=	آنچه به ارث می‌رسد
نگر	=	نگاه کن، توجه کن
نمانید	=	نگذارید
همی خواست خفت	=	در اینجا یعنی خواست بمیرد.

پرسش:

- ۱ - این شعر از کیست؟
- ۲ - چرا می‌گویند: کار سرمایه جاودانی است؟
- ۳ - چرا به این دهقان گفته شده است «دانا»؟
- ۴ - برای چه پسران همه دشت را زیر و رو کردند؟
- ۵ - نتیجه رنج پسرها چه شد؟

تکلیف شب اوّل:

از روی این شعر یک بار بدقت و با خط خوش
بنویسید.

تکلیف شب دوم:

- ۱- از روی آن قسمت از درس که مربوط به نصیحت
دهقان به پسرانش است، یک بار بنویسید.
- ۲- شعر را حفظ کنید.

گرگ و سگ

پیام داد سگ گله را شبی گرگی
 که صبحدم بره بفرست میهمان دارم
 جواب داد: مرا با تو آشنایی نیست
 که رهزنی تو و من نام پاسبان دارم
 گرفتم آنکه فرستادم آنچه می خواهی
 زخود چگونه چنین ننگ را نهان دارم
 شبان به جرئت و تدبیرم آفرین ها خواند
 من این قلاده سیمین از آن زمان دارم
 رفیق دزد نگردم به حيله و تزویر
 که سالهاست به کوی وفا مکان دارم
 مرا نکشته به آغل درون نخواهی شد
 دهان من نتوان دوخت تا دهان دارم
 دو سال پیش به دندان دم تو برکندم
 کنون ز گوش گذشتی چنین گمان دارم
 دکان کید برو جای دیگری بگشای
 فروش نیست در آنجا که من دکان دارم
 (پروین اعتصامی)

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

به کوی وفا مکان دارم =	وفادار هستم
پیام =	پیغام
تدبیر =	در اینجا یعنی
تزویر =	هوشیاری
حیله =	فریب
رهزن =	دزد
قلاده =	گردن بند سگ
کید =	فریب
گرفتم =	فرض کردم که
ننگ =	عیب و عار

پرسش:

- ۱ - این شعر از کیست؟
- ۲ - در باره این شاعر چه می‌دانید؟
- ۳ - گرگ چه پیامی به سگ گله داد؟
- ۴ - چرا سگ قبول کردن درخواست گرگ را برای خود ننگ می‌دانست؟
- ۵ - از کدام شعر معلوم است که سگ تا پای جان برای دفاع از گله می‌کوشد؟

تکلیف شب اول:

از روی درس یک بار با خطّ خوش بنویسید و
زیر اسمها خط قرمز بکشید.
شعر را حفظ کنید.

تکلیف شب دوم:

این شعر را به زبان ساده بنویسید.

* * *

پیشه ور اصفهان

پیشه‌ور با هنر اصفهان
 ای به هنر، سرمه چشم جهان
 مُلک، پر از صنعت زیبای تست
 چشم جهان، مست تماشای تست
 خیز پر از پرده کن و پارچه
 تیمچه و حجره و بازارچه
 جنس ترا خلق به جان می‌خرند
 بیش ز جنس دگران می‌خرند
 اطلس گُلدان تو باشد بسی
 صافتر از برگ گل اطلسی
 بر در و دیوار جهان کاشیت
 شاهد زیبایی نقاشیت
 چیست به گیتی به از این کیمیا
 خاک دهی سیم ستانی بها
 (حسین مسرور)

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

بازارچه = بازار کوچک

بها = قیمت

پیشه‌ور = صنعتگر

تُست = تو است

تیمچه = ساختمان و سرایی که در آن داد و ستد می‌کنند

حجره = مغازه، دُگان، اتاق

خیز = برخیز، بلند شو

ستانی = بگیری

سرمه = مادهٔ سیاه‌رنگی که برای زیبایی به چشم

می‌زنند (شاعر در شعر «ای به هنر سرمهٔ

چشم جهان» می‌گوید همانطور که سرمه

چشم را زیبا می‌کند، پیشه‌ور اصفهان نیز با

هنر خود جهان را زیبا می‌کند).

سیم = نقره، پول

شاهد = گواه، گواهی دهنده

صنعت = در اینجا یعنی چیزهای ساخته شده

کیمیا = قدیمی‌ها می‌خواستند ماده‌ای بدست آورند

که با آن فلزات دیگر را به طلا تبدیل کنند.

این ماده خیالی را کیمیا می‌گفتند.

چشم جهان مست تماشای تُست = چشم مردم جهان در

تماشای تو مست شده است، مردم در تماشای تو از خود

بیخود شده‌اند.

پرسش:

- ۱ - در این شعر با چه کسی سخن گفته شده است؟
 - ۲ - در بیت اول، شاعر، هنر پیشه‌ور اصفهان را به چه چیز تشبیه کرده است؟
 - ۳ - «چشم جهان مست تماشای توست» یعنی چه؟
 - ۴ - شاعر در بیت سوم به پیشه‌ور اصفهان می‌گوید چه کار کند؟
 - ۵ - چرا مردم جنس پیشه‌ور اصفهان را به جان می‌خرند؟
 - ۶ - شاعر اطللس اصفهان را از چه چیز صافتر می‌داند؟
 - ۷ - چه چیز پیشه‌ور اصفهان را در درو دیوار جهان زیبایی نقاشی او را گواهی می‌دهد؟
 - ۸ - شاعر چه چیز را کیمیا می‌داند؟
- به این نکته توجه کنید:**

بازارچه یعنی بازار کوچک
باغچه یعنی باغ کوچک
دریاچه یعنی دریای کوچک

تمرین:

۱. از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.
۲. شعر را حفظ کنید.
۳. با توجه به مطالبی که در درس گذشته و در این درس خواندید، شهر اصفهان را وصف کنید.

خود را بیازماید

الف) جواب این سؤاها را بنویسید:

- ۱ - عشق مادری یعنی چه؟
- ۲ - کشف ها چگونه از گذشتگان به ما رسیده است؟
- ۳ - منظور از دوست خاموش چیست؟
- ۴ - منظور از این جمله چیست: «اصفهان شهر تاریخی، صنعتی و دانشگاهی است.»؟

ب) این کلمه ها و عبارتها:

شاهکار، رهبر، متعدد، مرمت می کند، راه به سر منزل مقصود می برد،

از جمله ها و عبارت های زیر افتاده است. آنها را در جای خود بگذارید و از روی جمله ها و عبارت های کامل شده یک بار بنویسید:

۱ - کسی که زحمت می کشد و در دنبال آموختن «علم» می رود، سرانجام

۲ - پرنده کوچک لانه خود را که از باد و باران خراب شده است

۳ - کتاب در تمام زندگانی آدمی است.

۴ - هر یک از آثار تاریخی میدان نقش جهان ... ی از هنر معماری است.

۵ - اصفهان شهر صنعتی است و در آن کارخانه های ... وجود دارد.

ج) این بیت را در دو سطر توضیح دهید:

اصفهان را نیمه خوانند از جهان

صد جهان من دیده‌ام در اصفهان

د) جای نقطه‌ها فعل مناسبی بگذارید و از روی جمله‌ها

یک بار بنویسید:

۱ - پرستو در بهار از سفر

۲ - در کاغذی نوشت: پرستو کجا ...

۳ - پرستو های جوان هم برای خود لانه

۴ - من پرستو را

۵ - پرستو به انسان اعتماد

۶ - در زمستان هوا

۷ - دسته دسته روی سیمهای تلگراف

۸ - دشواری های تازه

ایران

(آقا خان کرمانی)

خوشا مرز ایرانِ عنبر نسیم
 که خاکش گرامی تر از زرّ و سیم
 هوایش مُوافق به هر آدمی
 زمینش سراسر پُر از خرّمی
 گر از فارس گویی بهشتی خوش است
 همه مرز آن خرّم و دلکش است
 به یک سوی اهواز مینو سرشت
 که سبز است و خرّم چو باغ بهشت
 گر از مُلک کرمان سرایم رواست
 که هندوستانی خوش آب و هواست
 خراسان ز چین و خُتن خوشتر است
 که خاکش به مانند مُشک تر است
 صفاهان چنو در جهان شهر نیست
 نداند کسش کز خِرَد بَهر نیست
 عروس جهان است مُلک اِراک
 که سرتاسرش مُشکبیز است خاک
 هم از عهد جمشید و کاووس کی
 نبوده است مُلکی به خوبی چوری
 گر آیی سوی رشت و مازندران
 پُر از سبزه بینی کران تا کران
 همه بوستانش سراسر گل است
 به باغ اندرون لاله و سنبل است

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

به باغ اندرون	=	در باغ
بینی	=	می بینی
تر	=	تازه
چنو	=	چون او
خُتن	=	نام شهری است که مشک آن معروف بوده است.
خرد	=	عقل
دلکش	=	آنچه دل را به خود می‌کشد، خوش
روا	=	سزاوار، پسندیده، جایز
سرایم	=	بسرایم، بگویم
صفاهان	=	اصفهان
عنبر نسیم	=	چیزی که نسیمش بوی عنبر می‌دهد.
کاووس کی	=	کاووس شاه
کران تا کران	=	سرتاسر
کسش	=	کسی آن را
گرامی	=	عزیز
گویی	=	مثل اینکه
مرز	=	سرزمین
مشکبیز	=	چیزی که مشک می‌پراکند.
موافق	=	سازگار
مینو	=	بهشت
مینو سرشت	=	چیزی که طبیعت بهشتی دارد.

پرسش:

- ۱ - خاك ايران، به نظر شاعر چگونه است؟
- ۲ - شاعر، فارس را به كجا تشبيه کرده است؟
- ۳ - به نظر شاعر، کدام شهر چون باغ بهشت است؟
- ۴ - «گراز ملك كرمان سرايم رواست، كه هندوستانی خوش آب و هواست» یعنی چه؟
- ۵ - به نظر شاعر، خراسان از كجا خوشتر است؟
- ۶ - کدام شهر است كه به نظر شاعر در جهان نظيري ندارد؟
- ۷ - در اين شعر «عروس جهان» چه شهري است؟
- ۸ - كجای ايران سرتاسر پراز سبزه و گل است؟

به این نکته توجه کنید:

«خوشا مرز ايران عنبر نسيم

که خاکش گرامی تر از زر و سيم»
يك بيت شعر است. هر بيت از دو قسمت تشكيل شده است. هر قسمت را يك مصراع می‌گویند.
«خوشا مرز ايران عنبر نسيم» يك مصراع است.

تمرین:

هر يك از عبارتهای زیر معنی یا توضیح يك بيت از شعر درس است. آنها را در دفتر خود بنویسید و در زیر هر يك شعر مربوطش را پیدا کنید و بنویسید:

۱ - چون کرمان مانند هندوستان است و علاوه بر این خوش آب و هوا هم هست جا دارد که از آن سخن بگوییم.

۲ - چه خوش است سرزمین ایران که نسیم آن بوی عنبر می دهد و خاکش گرمی تر از نقره و طلاست.

۳ - شهری مانند اصفهان در جهان وجود ندارد و این را تنها کسی نمی داند که از عقل بهره ای نداشته باشد.

۴ - از زمان جمشید شاه و کاووس شاه، سرزمینی، به خوبی سرزمین ری نبوده است.

۵ - هوای آن (ایران) با هر کسی سازگار است و سراسر زمینش پر از شادمانی و خرمی است.

﴿ نام شهرهایی را که در این شعر آمده است بنویسید.﴾

﴿ با این دوازده کلمه شش کلمه جدید بسازید.﴾

گاه، خوش، مینو، مشک، سرشت، ساز، دل، بو، کار، بیز، کش، کار.

مثال: کار + گاه = کارگاه

﴿ اسمهای خاص را که در این شعر به کار رفته است بنویسید.﴾

﴿ بنویسید شعر درس چند بیت و چند مصراع است.﴾

﴿ از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.﴾

﴿ شعر را حفظ کنید.﴾

اصحاب فیل

کعبه از زمان‌های بسیار قدیم عبادتگاه بود. مردم از دور و نزدیک برای عبادت و زیارت کعبه به مکه می‌رفتند. شهر مکه محترم و آباد بود.

ابرهه که از طرف «نجاشی» حکمران یمن شده بود، حسودی کرد. به همین سبب به دستور او عبادتگاه زیبایی در یمن ساختند. در و دیوار آن را با طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی آراستند. فرش‌های گران‌بها در آن انداختند. پرده‌های زیبا بر آن کشیدند و چراغ‌های قشنگ در آن روشن کردند.

ابرهه اعلام کرد که این عبادتگاه از کعبه بزرگتر و زیباتر است و زیارتش ثواب بیشتری دارد. همه باید به سوی این عبادتگاه بیایند. بعد از این کسی حق ندارد برای زیارت به مکه برود!

ولی مردم نه تنها به حرف‌های ابرهه گوش ندادند و به زیارت عبادتگاهش نرفتند، بلکه به آن بی‌احترامی هم کردند.

ابرهه عصبانی شد و گفت: تا وقتی که خانه کعبه برپا باشد، مردم به عبادتگاه ما نمی‌آیند. باید خانه کعبه را ویران کنم تا مردم از روی ناچاری دسته دسته به سوی عبادتگاه ما روی آورند.

مردم به او گفتند: با دین و عقیده ما کاری نداشته باش! خانه کعبه به فرمان خدای جهان و به دست حضرت ابراهیم ساخته شده است. بگذار مردم در زیارت و عبادت آزاد باشند.

نصیحت مردم در دل ابرهه اثر نکرد. او گفت: عبادتگاه من بزرگتر و بهتر است. مردم باید برای عبادت به اینجا بیایند! چاره‌ای جز این نیست که کعبه را ویران کنم.

ابرهه سپاه بزرگی فراهم کرد. عده‌ای از سپاهیان بر فیل های جنگی سوار شدند. ابرهه نیز بر یک فیل جنگی سوار شد و به سوی مکه حرکت کرد. گروهی از مردم خواستند از خانه کعبه دفاع کنند، ولی از سپاه ابرهه شکست خوردند.

اهل مکه که دیدند نمی‌توانند در مقابل سپاه ابرهه مقاومت کنند، به کوه و بیابان فرار کردند.

وقتی سپاه ابرهه نزدیک شهر مکه رسید، فیل ابرهه روی زمین خوابید. هرچه کوشش کردند، فیل بلند نشد. در این هنگام پرندگان بسیاری در هوا پیدا شدند. آسمان مکه تاریک شد. هر پرنده‌ای یک سنگ کوچک ولی سنگین و داغ، به منقار و دو سنگ دیگر در چنگال داشت.

پرندگان آمدند و آمدند تا بالای سر سپاه ابرهه رسیدند. ناگهان حمله بردند و سپاهیان را سنگباران کردند.

از آن سپاه فراوان فقط یک نفر نجات پیدا کرد. بقیه هلاک شدند. آن مرد با عجله خود را به نجاشی، پادشاه حبشه، رسانید و داستان هلاک شدن سپاه ابرهه را برایش تعریف کرد.

نجاشی با تعجب گفت: چه پرنده‌گانی بودند که آن همه سپاه را نابود کردند!

در همین حال یکی از آن پرنده‌گان پیدا شد. آن مرد به نجاشی گفت: از این پرنده‌گان!

پرنده نزدیک شد. آمد و آمد تا بالای سر آن شخص رسید. بعد سنگی را که در منقار داشت، بر سر او انداخت. آخرین فرد آن گروه ستمگر نیز در حضور نجاشی به خاک افتاد و هلاک شد.

ابرهه می‌خواست با خدا پرستی و توحید مبارزه کند. اما خدا می‌خواست خانه کعبه برای همیشه باقی بماند و پیغمبر اسلام بیاید و بانگ توحید را از آنجا به گوش جهانیان برساند.

ابرهه و سپاهیان‌ش به سزای خویش رسیدند و برای جهانیان درس عبرت شدند.

خدا در قرآن مجید داستان اصحاب فیل را در یک سوره کوتاه بیان فرموده است.

این داستان به قدری مشهور شد که آن سال را «عام الفیل» یعنی سال حمله فیل‌ها نامیدند.

پیغمبر گرامی ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، در این سال به دنیا آمد.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

آراستن	=	آرایش کردن
اعلام کرد	=	خبر داد
توحید	=	یگانه پرستی، فقط بنده خدا بودن
ثواب	=	پاداش
حبشه	=	کشوری در مشرق افریقا است که امروزه اِتیوپی گفته می‌شود.
حکمران	=	فرمانروا، حاکم
درس عبرت	=	درسی که موجب آگاهی و هوشیاری می‌شود.
کعبه	=	خانه‌ای که حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای عبادت بندگان خدا ساخت و اکنون قبله ما مسلمان‌هاست.
نصیحت	=	پند، اندرز
ویران	=	خراب
یمن	=	سرزمینی در جنوب غربی عربستان است.

پرسش:

- ۱ - چرا ابرهه می‌خواست خانه کعبه را ویران کند؟
- ۲ - وقتی که ابرهه می‌خواست به سوی مکه حرکت کند، مردم به او چه گفتند؟
- ۳ - خانه کعبه، قبله ما مسلمان‌ها، به فرمان که و به دست چه کسی ساخته شده است؟

- ۴ - پیامبر بزرگ ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله،
در چه سالی به دنیا آمد؟
- ۵ - سپاه ابرهه چگونه شکست خورد؟

به این نکته توجه کنید:

عبادت	+ گاه	= عبادتگاه	یعنی محلّ عبادت
نمایش	+ گاه	= نمایشگاه	یعنی محلّ نمایش
دانش	+ گاه	= دانشگاه	یعنی محلّ دانش
زیارت	+ گاه	= زیارتگاه	یعنی محلّ زیارت

تکلیف شب اول:

- ﴿ پاسخ پرسش های درس را بنویسید.﴾
- ﴿ بعد از هر یک از کلمه های زیر «گاه» اضافه کنید و سپس با هر کدام، جمله بسازید:﴾
- عبادت - زیارت - آزمایش - ورزش - کار - آرام - استراحت.

تکلیف شب دوم:

- ﴿ خلاصه داستان را بنویسید.﴾
- ﴿ یک صحنه از داستان را نقاشی کنید.﴾

خود را بیازمایید (۶)

(الف) جواب این سؤاها را بنویسید:

- ۱ - اساس ایمان و ستون اصلی دین ما کدام است؟

- ۲ - چرا در پستخانه نامه‌ها را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند؟
- ۳ - وقتی که سعید نامه را با دقت خواند، چه تصمیمی گرفت؟
- ۴ - برای نگهداری درختان چه کارهایی باید انجام دهیم؟
- ۵ - ابرهه می‌خواست با چه چیزی مبارزه کند؟

ب) معنی این بیت را بنویسید:
 ای مادر عزیز که جان داده‌ای مرا
 سهل است اگر که جان دهم اکنون برای تو

ج) سه فایده درختکاری را بنویسید.

د) هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای به کار برید:
 صدیق، حاکم، اسرار، اشتیاق، مایوس، توحید، عظمت، ستون.

ه) در مقابل هر یک از این کلمه‌ها کلمه مخالف آن را بنویسید:

آمدند - سوار شدند - خارج شد - آباد - غروب.

اشک یتیم

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی
 فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
 پرسید زان میانه یکی کودکی یتیم
 کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
 آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست
 دانیم آن قدر که متاعی گرانبهاست
 نزدیک رفت پیرزنی گوژ پشت و گفت
 این اشک دیده من و خون دل شماست
 ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است
 این گرگ سالهاست که باگله آشناست
 آن پارسا که ده خرد و ملک رهزن است
 آن پادشا که مال رعیت خورد گداست
 بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن
 تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست
 (پروین اعتصامی)

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:

پادشا = پادشاه	شبانی = چوپانی
پارسا = زاهد، پرهیزگار	شوق = رغبت
تابناک = درخشنده	فریفته است = گول زده است
خاست = بلند شد	گوژپشت = خمیده پشت
رعیت = مردم	گذرگه = گذرگاه محل عبور
رهزن = راهزن، دزد	متاع = کالا
سرشک = اشک	نظاره کن = نگاه کن، بنگر

پرسش:

- ۱- کودک یتیم چه پرسید؟
- ۲- پیرزن در جواب کودک یتیم چه گفت؟
- ۳- منظور پیرزن از این جواب چه بود؟
- ۴- منظور شاعر از گرگ چه کسی است؟
- ۵- این گرگ چگونه مردم را فریفته است؟
- ۶- چرا پارسایی که ده و ملک می خرد، پارسا نیست بلکه راهزن است؟
- ۷- قطره سرشک یتیمان با روشنی گوهر چه رابطه‌ای دارد؟

تمرین:

- ۱- از روی یک درس یک بار بنویسید.
- ۲- مفهوم بیت‌های ۴ و ۷ را بنویسید.

۳ - از میان این کلمه‌ها، کلمه‌های هم خانواده را جدا کنید
و از روی آنها یک بار بنویسید:

مکتشف، شاهد، امر، رشید، درس، کشف، شوق،
رشادت، ملک، شهدا، تدریس، اکتشاف، شهید، مالک،
تشویق، کاشف، املاک

۴ - در هر یک از بیت‌ها ۴ و ۵ تشبیهی وجود دارد. آنها را
تعیین کنید و بنویسید.

۵ - داستان شعر را به نثر بنویسید.

۶ - شعر را حفظ کنید.

سهراب سپهری

«سهراب سپهری» شاعر و نقاش معاصر در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در کاشان به دنیا آمد. او از همان آغاز در گلستان فرح بخش طبیعت کاشان با زمزمه های عاطفه و شور شعر و زبان احساس واژگان خو گرفت. وی با نخستین مجموعه خود به نام «آرامگاه عشق» در سال ۱۳۲۶ به درآویختن با شعر کلاسیک همت گماشت و پس از آن به آفرینش دیگر آثارش پرداخت. سهراب در سال ۱۳۳۰ «مرگ رنگها»، در سال ۱۳۳۲ «صدای پای آب» و در سال ۱۳۴۶ «حجم سبز» و سرانجام «ما هیچ - ما نگاه» را بدست چاپ سپرد. سپهری در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ در پی یک بیماری مزمن و در سن ۵۱ سالگی درگذشت. آثار سهراب سپهری پس از مرگش بیش از حد و بی سابقه مورد اقبال و لطف عمومی قرار گرفت و مجموعه آثارش تحت عنوان «هشت کتاب» در یک مجلد چاپ گردید.

شورم را

من سازم: بندی آوازم بگیرم بنوازم. بر تارم زخمه
لامی زن، راه فنا می زن
مرغان مکان خاموش، این خاموش، آن خاموش. خاموشی
گویا شده بود

آن پهنه چه بود: با میشی، گرگی همپا شده بود
نقش صدا کم رنگ، نقش ندا کم رنگ، پرده گلرنگ تا شده بود؟
من رفته، او رفته ما بی ما شده بود
زیبایی تنها شده بود، هر رودی دریا، هر بودی، بودا شده بود

